

امر را بهانه کرده بانودوگ از در جنگ درآمد و پس از شش سال زد و خورد ناحیه کنتشین را تسخیر نمود (۱۸۶۳). در همان حال پادشاه کامبژ هم که از دولت مجاور خود سیام هراسان بود با فرانسه دوستی گزید و حمایت آن دولت را قبول کرد.

ده سال بعد فرانسویان در صدد برآمدند که از طریق رودخانه سرخ با ایالات حاصلخیز جنوبی چین و مخصوصاً یونان^۱ تجارت پردازند، ولی چون رود مزبور از ناحیه تنکن میگذشت دولت آنان تجارت فرانسوی را اجازه عبور نداد. دولت فرانسه نیز یکی از صاحب منصبان بحری خود موسوم به فرانسوی گارنیه^۲ را که چندی در نواحی مختلفه هندوچین و مخصوصاً اطراف شط مکنک^۳ به تحقیقات جغرافیائی گذرانده بود مأمور تسخیر تنکن نمود و فرانسوی گارنیه با ۱۷ تن از سپاهیان فرانسه شهر هانوی^۴ و نواحی مسبر و سرخ را بتصرف آورد (نوامبر ۱۸۷۳). ولی پس از چند روز در جنگی بقتل رسید و دولت فرانسه که سبب شکستهای جنگ ۱۸۷۰ ناتوان شده بود و نمیخواست خود را در هندوچین بچنگ سختی گرفتار کند با پادشاه آنان از در صلح درآمد و بموجب معاهداتی که در شهر سایگون^۵ منعقد شد ناحیه تنکن را بدو باز داد. پادشاه هم در عوض عبور از رود سرخ را بر تجار فرانسوی آزاد کرد و منعقد شد که در سیاست خارجی مصالح فرانسه را رعایت کند.

در سال ۱۸۸۱ دولت فرانسه که تا حدی خسارت جنگ ۱۸۷۰ را جبران کرده و قدرتی یافته بود با از این تصرف آنان بر حاست و سیاه بنگه دولت مزبور از مقررات معاهده سایگون منحرف شده است باز دستگیر به تنکن لشکر کشید و آن ناحیه را تصرف آورد لیکن ابن پادشاه

۱ - London - ۲ - Paris - ۳ - Hanoi - ۴

۵ - صفحه ۳۱ مرآه شود

۶ - Saigon

آنام با امپراطور چین متوسل شده از ویاری خواست و سپاهیان چینی به تنکن آمده فرانسویان را در شهر هانوئی محاصره کردند و سردار فرانسوی در آن محاصره بقتل رسید.

دولت فرانسه پس از مداخله چین نخست از طریق دریا بشهر هوه که پایتخت پادشاه آنام بود حمله برد و او را تسلیم تنکن و قبول حمایت فرانسه مجبور ساخت (اوت ۱۸۸۳). پس از آن در نواحی شمالی تنکن با دولت چین جنگ پرداخت و این جنگ قریب دو سال دوام یافت. عاقبت فرانسویان غالب شدند و بموجب عهدنامه‌ای که در شهر تین تسن^۱ منعقد شد دولت چین سپاهیان خود را از تنکن طلبیده تحت الحمايه بودن آنام را نیز تصدیق کرد.

پس از آنکه قسمت شرقی شبه جزیره هندوچین بتصرف فرانسه و قسمت غربی و جنوبی بتصرف انگلیس درآمد، دولتین استقلال سیام را که فاصله‌ای بین متصرفات ایشان بود ضمانت کردند و متعهد شدند که چشم طمع از آن سرزمین برگیرند.

فصل هفدهم

اوضاع ژاپن در قرون نوزدهم و بیستم

ژاپن در اواسط قرن نوزدهم حکومت ملوک‌الطوائفی داشت و امپراتور را که میکادو می‌گفتند قدرتی نمائنده بود. اختیار امور مملکت فی الحقیقه در دست شوگون^۱ یا سپهسالار کل بود که در شهر یئو^۲ میزیست. پس از وی سایر سرداران سپاه نیز قدرت فوق‌العاده داشتند.

اوضاع
ژاپن پیش از
قرن نوزدهم

نخستین قوم اروپائی که بژاپون راه یافت تجار پرتغالی بودند که در اواسط قرن شانزدهم (۱۵۴۳) بدان سرزمین رفتند. پس از ایشان جمعی از مبلغین مذهب کاتولیک نیز بژاپن رفته در آنجا بتبلیغ دین مسیح پرداختند ولی چون در آغاز قرن هفدهم در امور سیاسی مملکت مداخله کردند دولت ژاپون آنان را از خاک خود برون رانده ورود بیگانگان را ژاپن و مسافرت مردم ژاپن را بممالک بیگانه ممنوع ساخت و مجازات متخلفین را اعدام قرار داد. از آن پس فقط تجار هندی و چینی حق داشتند که بجزیره کوچکی در مقابل بندر ناگازاکی^۳ آمده امتعه و محصولات ژاپنی مانند ظروف چینی و پارچه‌های ابریشمین و چای و برنج را خریداری کنند.

در سال ۱۸۵۴ دسته‌ای از سفائن ممالک متحده امریکا بژاپن آمدند و از جانب رئیس جمهور آن دولت اجازه تجارت خواستند. شوگون یا سپهسالار کل نخست در صدد رد تقاضای ایشان بود، ولی چون

دانست که با آنان بزور بر نمی تواند آمد ناچار تن برضا داد و دو بندر از بندر ژاپن را بروی تجار امریکائی باز کرد . پس از امریکائیان دول فرانسه و انگلستان و روسیه و برخی دیگر از ممالک اروپائی هم در آن سرزمین حق تجارت یافتند و سفرائی بدر بارشگون که صاحب اختیار مملکت بود فرستادند .

افلاک
۱۸۶۸
اجازه ورود بیگانگان بژاپن بین سرداران سپاه آن مملکت اختلافات جدید ایجاد کرد و بالاخره بجنگ داخلی کشید شگون و طرفدارانش برای اینکه مخالفین خود را از پای در آورند از دول اروپائی کمک خواستند و اروپائیان هم بیاری ایشان برخاسته شهر **سی مونوزکی** را که در تصرف یکی از سران مخالفین ورود بیگانگان بژاپن بود . با گوله ویران کردند (۱۸۶۴) بالنتیجه امپراطور هم که نخست با ورود بیگانگان مخالف بود با ایشان از در موافقت در آمد و چند بندر دیگر را بروی آنان باز کرد .

پس از آنکه مدتی شگون و امپراطور هر دو در گذشتند و امپراطور تازه که **موتسو هیتو** نام داشت با سپهسالار جدید آغاز مخالفت کرده عاقبت او را از آن مقام خلع نمود و خود زمام امور مملکت را در دست گرفت و از شهر **کیوتو** اقامتگاه قدیم امپراطوران بشهر **یدو** محل اقامت سپهسالار کل منتقل شده آنرا **تکیو** یعنی پایتخت شرقی نام نهاد (۱۸۶۸) .

دوره ترقیات ژاپن از سال ۱۶۸۸ آغاز شد . میکادوی جدید برای اینکه اوضاع اداری و لشکری و سیاسی مملکت را تغییر دهد از ممالک آلمان و فرانسه و آلمان مستشاران و صاحب منصبان و معلمینی خواست و جمعی از محصلین ژاپونی را با رویا فرستاد و در سراسر مملکت

مدارس و مقدماتی و عالی تاسیس کرد. از سال ۱۸۷۰ نیز بکشیدن خطوط تلگرافی و خطوط تلگراف و ساختن کشتیهای جنگی پرداخت و خدمت لشکری را اجباری ساخته در اندک زمانی ۱۰۰۰۰ سپاه آماده فراهم کرد. و بوسیله آن سپاه آتش انقلابات سختی را که از جانب مخالفان اصلاحات جدید روشن شده بود فرو نشاند.

در سال ۱۸۸۹ میلادی قانون اساسی جدیدی وضع کرد و بموجب آن قوه مقننه مملکت را بدو مجلس اعیان و مبعوضان سپرد و قوه مجریه را بخویشتن اختصاص داد مجلس اعیان از افراد خاندان سامانی و نجیبان شخصی که بمیل شاه انتخاب میشدند تشکیل مییافت و مجلس مبعوضان از وکلائی ملت که انتخاب ایشان بشروط بشرائط شوارزی بود پدید میآمد. مجلس دو کانه فی الحقیقه هیچگونه اختیاری نداشتند و بی اجازة و حواصلا دیدند شخص امپراطور در هیچ امری مداخله و اظهار رای نمیتوانستند کرد و وزیران مملکت نیز خود را مسئول شخص مملکت میدانستند و جز فرمان او را اطاعت نمیکردند.

دولت ژاپن و چین از دیر زمانی بر سر شبه جزیره کرده که جمعیت کنونی آن قریب شش میلیون است. زود خورد کرده و شاقبت قرار بر آن نهاده بودند که آن سرزمین را اشتراک اداری کنند و هر دو در شهر سهول پایتخت شبه جزیره ژاپن بوریسپاهی داشته باشند. دولت چین در سال ۱۸۹۴ بی موافقت ژاپن بر عده سپاهیان خود در آن شهر افزود. دولت ژاپن هم که بقوای لشکری جدید خویش اطمینان کامل داشت و رای تصرف کرده از بی بهره میگشت. بی درنگ دانشه جزیره لشکر کشیده سپاهیان چین را متواری ساخت و دستهای ژاپن چینی را شرف کرده بر قارتور او خلیج پچیلی آورد و تصرف آورد و سپاهیان آن دولت رو بشهر بکن نهادند. پس دولت چین اجار در صلح درآمد و بموجب

عهدنامه‌ای که در شهر سی‌مونوزکی^۱ منعقد شد بنا بر مهربرت آرتورو وی‌های‌وی^۲ واقع در شمال و جنوب خایج^۳ پچیلی و جزیره بزرگ فرمز^۴ و برخی جزائر دیگر را بر این تسلیم کرد و در تجارت باشهرهای داخلی چین نیز باند دولت امتیازاتی داد و باین کثیری هم بعنوان غرامت جنگ پرداخت. (۱۷ آوریل ۱۸۹۵).

دولت روسیه که از چندی پیش بر پرت آرتور به چشم طمع سینگریست از تسلیم بندر مزبور بر این خشه‌گین شد و با موافقت دول فرانسه و آلمان بعنوان حفظ حدود چین بر معاهده سی‌مونوزکی اعتراض کرد و بالاخره دولت ژاپن را مجبور ساخت که جزیره فرمز و غرامت جنگ قناعت کند بنا بر دو گانه سابق الذکر و سایر جزائر را بچین باز دهد.

پس از شکست چین دول معظم اروپا در صدد برآمدند که حکروس سرزمین چین را مانند افریقا بین خود قسمت کنند. وزایر بهمین سبب نخست دولت آلمان کشته شدن دو نفر از مبلغین آلمانی را در چین، بهانه ساخته بندر کیائو چئو^۵ و نواحی اطراف آنرا که در جنوب شبه جزیره شانتونگ^۶ واقع شده و دارای معادن زغال سنگ فراوانست، بتصرف آورد. پس از آن دولت روسیه نیز اجازه گرفت که خط آهن سراسری سیبری را از ایالت منچوری گذرانده مستقیماً ببندر ولادیوسنگ متصل سازد و برای حراست خط مزبور سپاهیانی بشهرهای آن ایالت فرستند. علاوه برین پرت آرتور را هم نود و نه ساله اجاره کرد و بآرزوی دیرین خویش نائل آمد. دول انگلستان و فرانسه هم هر يك بندری دیگر از چین را بعنوان اجاره تصرف کردند و در تجارت و استخراج معادن و کشیدن خطوط آهن و غیره نیز برای اتباع خود امتیازات مخصوصی گرفتند.

۱. Formose - ۴

۲. Wei-Hai-Wei - ۴

۳. Shan-tung - ۱

۴. Chan-Toung - ۵

۵. Ma-Tsien - ۲

تصرف بنادر مزبور و مداخلهٔ دول بیگانه در امور داخلی چین
جمعیتی از وطن پرستان مملکت را بشورش برانگیخت و در سال ۱۹۰۰
جمعیت های سری وطن خواهان که معروفترین آنها جمعیت مشت زنان^۱
بود انقلاب عظیمی در شهر پکن و چین شمالی برپا کردند و قریب دو بیست تن
از اتباع بیگانه را قتل رساندند. بالنتیجه دول معظم اروپا با موافقت
ژاپن و ممالک متحدهٔ امریکا سیاهیانی بچین فرستاده قوای شورشیان
را زده بکین در هم شکستند و آتش انقلاب را فرو نشانند و از دولت
چین دو میلیارد و نیم فرانک (قریب پانصد میلیون تومان) بعنوان غرامت جنگ
گرفتند. ولی در همان حال فکر تقسیم و تجزیهٔ چین را نیز از سر بدر کردند
و در حفظ حدود ممالک آسمانی همداستان شدند (اکتبر ۱۹۰۰)،
معهدا دولت روسیه طمع از منچوری نمی برد و بهانهٔ حرارت
خط آهن خود قوای مهمی در آن ناحیه گرد آورده بود. ضمناً
پرت آر تور را نیز پندری نظامی میدل ساخته سفائن جنگی متعدد دریایی
ژاپون فرستاده بود.

دولت ژاپن که از زمان نسخ معاهدهٔ سی مونوزکی و روسیه
بدیدهٔ خصومت مینگریست و دست یافتن روسیه را در شمال چین و
اقیانوس کبیر نیز مخالف مصالح خویش می پنداشت، نخست «دول
انگلیس و چین در باب حفظ حدود این ممالک معاهده کرد و در
همان حال تجهیز سیاه پرداخت و چون قوای انگری خود را به پای خنث
دید. بدولت روسیه اخطار کرد که چون دیگر در منچوری هیچگونه
خطری برای راه آهن روسیه متصور نیست و حدود قوای روس در
آن ایالت لزومی ندارد و ضمناً استفسار کرد که دولت روسیه تا کی
قوای خویش را در آن سر زمین نگاه خواهد داشت. حکومت روسیه

برای اینکه بتواند خود را برای جنگ مهیا سازد در جواب ژاپون راه
مماطله بیش گرفت. ولی حکومت ژاپن بدو مهلت نداد و بی اعلان جنگ دسته ای
از سمان جنگی روس را نزدیک پرت آر نور غرق کرده سپاهیان
فراوانی بنسبه جزیره کره فرستاد (فوربا ۱۹۰۴) .
جنگ روس و ژاپن قریب یکسال و نیم دوام یافت و میدان این
جنگ سرزمین منچوری بود. سپاهیان ژاپن پرت آر نور را پس از ده ماه
محاصره بتصرف آوردند و در تسخیر این بندر فریب شصت هزار تن
از سپاهیان آندولت مقتول و مجروح شدند (ژاپو به ۱۹۰۵) . سپس
لشکر بان روس را در خاک منچوری تعاقب کردند و بین سپاهیان طرفین
جنگهای سخت خونین روی داد که از آنجمله یکی جنگ موکدن^۱
بود. درین جنگ قریب ۱۲۰۰۰۰ تن از دو سپاه کشته و خسته شدند
و کورو پاتکین^۲ سردار روسی شکست یافت و چهل هزار تن از
لشکر بان روس بدست دشمن اسیر افتادند. در همان حال توکو^۳ امیر البحر
ژاپونی بست و شش کشتی جنگی روس را نیز در حوالی مجمع الجزائر
توشیما غرق کرد و دولت روس ناچار درخواست صلح نمود.
متصلحه روس و ژاپن در یکی از شهرهای ممالک متحده آمریکا
شمالی موسوم به پورتسموت^۴ صورت گرفت (۵ سپتامبر ۱۹۰۵) .
بموجب مصالحه مزبور شبه جزیره کره تحت الحمايه ژاپن گشت و
شبه جزیره لیاوتونگ^۵ و پرت آر نور و نصف جنوبی جزیره ساخالین^۶
نیز بآندولت تسلیم شد. منچور را هم ظاهراً بدولت چین باز دادند
ولی دولت روس راه آهن جنوبی آن سرزمین را با تمام تعلقات آن
بر این سار و اکتون دولتین بعنوان حراست خطوط آهن خویش

۱. Fogo - ۳
۲. Liau-tung - ۴

۳. Kourouathung - ۴
۴. Port-smuth - ۴

۵. Liang-tung - ۴
۶. Liau-tung - ۴

در منچوری سپاهیانى دارند و نى الحقیقه نواحى شمال منچورى در اختیار دولت روس و نواحى جنوبى در اختیار ژاپن است.

ارضاع کبرى دولت ژاپن در سال ۱۹۱۰ شبه جزیره کره را رسماً تصرف

کرد و تا سال ۱۹۰۷ هم بادول انگلیس و فرانسه و روس ژاپن

معاهداتى دوسنانه بست و بدینوسیله نیان افندارات سیاسى خویش را در مشرق اقصی استوار ساخت. در معاهده اى که با دولت انگلیس منعقد شد دولت ژاپن تعهد کرد که هر گد بین انگلستان و سایر دول معظم جنگى روى دهد هندوستان را محافظت کند و دولت انگلیس در عوض دریاهای شرق اقصی را در اختیار ژاپن نهاد.

امروز ژاپن دارای سپاه منظمى است که شده افراد آن هنگام صلح بهتصد هزار میرسد. قوای بحرى آن هم پس از انگلستان و ممالک متحده امریکا در مرتبه اولست. شرکتهای تجارى این ممالک نیز با امریکای شمالى و استرالیا و ممالک آسیائى و بنادر بزرگ اروپا مانند ماری و لندن و هامبورگ روابط مستقیم دارند و قسمت اعظم تجارت اقیانوس کبیر توسط سفاین شرکتهای مزبور انجام میگردد. طووم مجموع خطوط آهن ژاپن قریب ۱۵۷۶۵ کیلومتر است صنایع آن نیز خاصه در پارچه بافی و ساحن آلات و ادوات فابرى و استخراج معادن و کسنى سازى ترقى بسیار کرده است. قیمت مچ و عصادوات و واردات ژاپن که در سال ۱۸۸۶ قریب شصت میلیون تومان بود در سال ۱۹۲۷ قریباً به دو میلیارد تومان رسد.

مختصراً هیچ مالى تاکنون نتوانسته است در صرف مچده سال بچنین ترقیات فوق الاماده اى نائل آید.

فصل هجدهم

اوضاع ممالک متحده امریکای شمالی در قرن نوزدهم و بیستم

ممالک متحده امریکا پس از آنکه در سال ۱۷۸۳ از
بند تسلط انگلستان آزاد شدند در صدد وضع قانون
سال ۱۷۸۷ اساسی قطعی مشترکی برآمدند. ولی این امر بواسطه
اختلافات داخلی آسان صورت نگرفت و قانون مزبور بالاخره در
سال ۱۷۸۷ وضع شد.

هریک از دول ممالک متحده امریکا استقلال داخلی دارد و
با قوانین مخصوص خود اداره میشود. در هر مملکت حاکم خاصی
که مقام اوانتخابات حکومت میکند و قوه مقننه تقریباً در تمام ممالک
با دو مجلس سنا و مبعوثانست. قانون اساسی سال ۱۷۸۷ موجب
پیوستگی و اتحاد ممالک متحده گردید. قانون مزبور قوای مجریه
و مقننه و قضائیه ممالک متحده را از یکدیگر تفکیک کرده است. قوه
مجریه در دست رئیس جمهور است که چهار سال یکبار از جانب نمایندگان
عموم دول متحده انتخاب میشود و او را پس از اتمام یک دوره ریاست جمهور
بار دیگر نیز انتخاب میتوانند کرد رئیس جمهور بگانه مسئول امور مملکتی
است و در عزل و نصب وزراء اختیار تام دارد فرماندهی قوای بری
و بحری، اداره امور نیاست خارجی و انتخاب سفرا و مستخدمین دولت
نیز از جمله وظائف و اختیارات اوست. نمایندگان ممالک متحده
هنگام انتخاب رئیس جمهور کسی را نیز بسمت معاونت او انتخاب
میکند و هر گاه رئیس جمهور پیش از اتمام دوران ریاست درگذرد
«وروی که ریاست مجلس سنا نیز با اوست تا انقضای چهار سال
جاری وی خواهد نشست.

قوه مقننه با کنگره ایست که از دو مجلس پدید آید یکی مجلس سنا و دیگری مجلس مبعوثان. نمایندگان مجلس سنا را مجلس دول متحده انتخاب می کنند و هر مملکت را در آن مجلس دو نماینده است و هر دو سال یکبار انتخاب يك نكث از اعضاء مجلس سنا تجدید میشود. و کلای مجلس مبعوثان بموجب آراء عنقه مرده امریکا انتخاب میشوند و دوران وکالت ایشان دو سالست. عده وکلای هر مملکت را نیز نسبت جمعیت آن تعیین کرده اند. کنگره در تاریخ معین مفتوح میشود و رئیس جمهور را در تشکیل و انحلال آن هیچگونه اختیاری نیست، ولی میتواند از اجرای قوانینی که بتصویب کنگره رسیده است موقتاً خودداری نموده تقاضا کند که مجلسین بار دیگر در آن غور کنند.

قوه قضائیه با دیوانی عالیست که اعضاء نهگانه آنرا رئیس جمهور انتخاب میکند و تا پایان عمر بدان سمت باقی میمانند و هرگاه بین دول متحده یا بین رئیس جمهور و کنگره اختلافی پدید آید دیوان عالی در آن اختلاف حکم میشود و رأی او قاطعست.

قانون اساسی سال ۱۷۸۷ از ماه مارس ۱۷۸۹ اجرا شد و نخستین رئیس جمهور ممالک متحده **واشنگتن** ^۱ بود که چون دوران ریاستش پایان رسید بار دیگر نیز ورا بدین سمت برگزیدند ولی دفعه سوم قبول آن تن نداد و از آن زمان مرسوم شد که چون کسی دوبار متوالی بریاست جمهور رسد دیگر او را بلافاصله بدان مقام انتخاب نکنند.

توسعه ممالک ممالک متحده امریکا در آغاز امر مرکب از سیزده دولت بود و حدود آن از جانب مغرب **جبال آلتانی** ^۲ و قسمتی از رود **اهیو** ^۳ منتهی میشد. فراتر ازین حدود تا رود میسیسیپی ناحیه وسیعی بود که جز قبایل سرخ پوست ساکنی نداشت و از طرف دولت انگلیس بممالک متحده تسلیم شده بود. دول متحده

از سال ۱۷۸۷ ناحیه مزبور را بقطعات چند تقسیم کردند و قرار بر آن نهادند که چون جمعیت هر قطعه ای به شصت هزار نفر رسید از آن دولت مستقل تازه ای تشکیل کرده بر دول متحده بیفزایند. بدین طریق تا سال ۱۷۹۶ سه دولت بر دول متحده آمریکا اضافه شد و از آن پس ترتیب مذکور در باره سایر نواحی امریکاهم که بتصرف ممالک متحده درآمد مجری گشت.

در سال ۱۸۰۳ ناپلئون کبیر پادشاه فرانسه چون در خود قدرت نگاهداری ناحیه **لوئیزیان** را که از متصرفات فرانسه در قسمت مرکزی امریکای شمالی بود، نمیدید آن ناحیه را بدول متحده امریکا فروخت و وسعت ممالک مزبور از مغرب **جبل رشوز** رسید. پس از آن تا سال ۱۸۴۸ نیز امریکاییان اراضی **فلوریدا** را از اسپانیاییان خریدند و نواحی **تکزاس** و **مکزیک جدید** و **کالیفرنیا** را از دولت **مکزیک** گرفتند و سرزمین **ارگن** را هم بموجب عهد نامه ای که در باب تقسیم اراضی امریکا بین دول مزبور و انگلستان منعقد شد (۱۸۴۶) تصرف کردند و مساحت متصرفات این در سال ۱۸۵۰ تقریباً بهشت میلیون کیلومتر مربع رسید و عمده دول متحده از شانزده صد سر باغ شد.

جمعیت ممالک متحده امریکا در سال ۱۷۹۰ فقط قریب چهار میلیون بود ولی این عدد نایمه قرن نوزدهم بیست و سه میلیون رسد و از آنجمله قریب سه میلیون مهاجران اروپائی بودند. تا سال ۱۸۲۰ عدد کسانی که امریکا مهاجرت میکردند بواسطه نبودن وسائل حمل و نقل و بی اطلاشی مردم اروپا از اوضاع آن سرزمین کم بود. ولی از نیمه قرن نوزدهم بعات بروز قحطی سخت در ایرلند (۱۸۴۶-۱۸۴۷) و کشف معدن طلا در **کالیفرنیا** و تأسیس خطوط منظم کشتی رانی

بین اروپا و آمریکا و از دیاد جمعیت ممالک انکیس و آلمان بر عده مهاجرین افزوده شد و از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۵ قریب بیست و سه میلیون از مردم اروپا بدان سرزمین رفتند که از آن جمله شش میلیون ایرلندی و پنج میلیون آلمانی و دو میلیون انگلیسی بودند . در سال ۱۹۱۳ جمعیت ممالک متحده بود و سه میلیون رسید و عده دول متحده از سی و چهار و هشت بالغ شد .

ترقیات ممالک متحده آمریکا در اواسط قرن نوزدهم
موضوع بواسطه ظهور جنگی داخلی که به **جنگ انفصال** معروفست
دیگی یکچند متوقف ماند . علت ایجاد جنگ انفصال اختلاف

شدیدی بود که در باب بردگان آمریکا میان دول شمالی و جنوبی وجود داشت . زمانیکه دول سیزده گانه آمریکا برای تحصیل استقلال با دولت انگلستان ب **جنگ** پرداختند بردگی در تمام دول مزبور متداول بود و بموجب احصائیة سال ۱۷۹۰ در آن سال قریب ۷۰۰۰۰ تن از سیاهان افریقائی در ممالک سیزده گانه بردگی بسر میبردند . لیکن از بین عده فقط ۴۰۰۰ تن در هشت ممالکت شمالی و ۶۶۰۰۰ تن در پنج ممالکت جنوبی یعنی **ماریلاند** و **ویرجینی** و **ژئورژی** و ممالک دو گانه **کارولین** ساکن بودند و علت این اختلاف مساعد بودن آب و هوا و محصولات ممالک جنوبی به طبیعت سیاهان بود .

چون در ممالک شمالی عده سیاهان کم بود و پیشرا و فلاحتی بدستاری سفید پوستان اروپائی انجام می یافت . طبعاً مردم به بریدن و نگاهداری بردگان توجهی نداشتند و بدین سبب جمع کثیری از ایشان طرفدار الغاء بردگی و آزاد کردن سیاهان بودند و پس از تحصیل استقلال تدریجاً سیاهان را آزادی عطا کردند . ولی در ممالک جنوبی برخلاف عده مهاجرین اروپائی و سفید پوستان محدود بود و آب و هوای گرم نواحی استوائی نیز با مزاج ایشان نمی ساخت . بنا برین

۱ - Guerre de Sécession - ۲ - Mari land - ۳ - Virginie

۴ - Géorgie - ۵ - Carolines

برای کشت و زرع محصولات گرمسیری مانند نیشکر و پنبه و امثال آن وجود سیاهان احتیاج فراوان داشتند و بدین سبب با آزاد کردن ایشان و انحاء بردگی مخالف بودند

در قانون اساسی سال ۱۷۸۷ مخصوصاً قید شده بود که آوردن برده از افریقا یا سایر نواحی بممالک متحده بایستی از سال ۱۸۰۸ بکلی متروک شود و از سال مزبور نیز دوات رسماً از ورود بردگان جدید ممانعت کرد. ولی چون در آن زمان کشت پنبه در ممالک جنوبی سخت رواج یافته بود و مالکین اراضی برده احتیاج تام داشتند، برخلاف قانون از افریقا بوسائل مختلف بردگان تازه ای آوردند و دول دوگانه و برترینی و سایر پلانسیز علمای پرورش و تکثیر سیاهان، چنانکه در باره حیوانات متداولست، پرداختند. ولی برخلاف طرفداران آزادی سیاهان در ممالک شمالی روز بروز بواسطه ورود مهاجرین جدید اروپائی فزونی می یافت.

موضوع آزاد کردن بردگان دبرزمانی موجب اختلاف نمایندگان دول شمال و جنوب در کنگره امریکا بود و هر زمان که دولت جدیدی بممالک متحده می پیوست این اختلاف شدید تر میشد، چه نمایندگان شمال میخواستند که در دولت جدید سیاهان آزادی عطا شود و نمایندگان جنوب با این امر مخالف بودند. تا واسطه قرن نوزدهم برای اینکه بین طرفداران و مخالفان انحاء بردگی تعادل حاصل شود از دوائی که تدریجاً بممالک متحده می پیوستند کنگره در یکی بردگی را آزاد میکرد و در یکی ممنوع میسازد ولی طرفداران آزادی سیاهان برای پیش بردن عقیده خود از سال ۱۸۴۸ بتبلیغ پرداختند و در آن باب جرائد و مجلات و کتب متعدد منتشر کردند که معروفترین

آنها کتاب کدبه عموتوم^۱ است .

در نتیجه تباہیات طرفداران الغاء بردگی در سال ۱۸۶۰ (۶ نوامبر) حک
 آبراهام لینکلن^۲ که یکی از موافقان جدی آزادی سیاهان بود مفصل
 ریاست جمهور را انتخاب شد و این امر دول پانزده گانه جنوبی
 راست خشمگین ساخت. پس جمعی نمایندگان خود را از کنگره
 احضار نموده رسماً از ممالک منجده کناره گرفتند و اتحادیه جدیدی
 تشکیل کرده شخصی موسوم به ژفرسون داونیس^۳ را ریاست جمهور
 برگزیدند و شهر ریشموند^۴ مرکز دولت ویرجینی را پایتخت ممالک
 متحده جدید قرار دادند .

کناره گیری دول جنوبی از ممالک منجده موجب جنگ عظیمی
 شد که مدت چهار سال دوام یافت (از آوریل ۱۸۶۱ تا مه ۱۸۶۵) .
 جمعیت ممالک شمالی به مراتب بیش از ممالک جنوبی بود ، ولی دول
 جنوب سپاهیان منظم کار آزهوده داشتند و بهمین سبب در آغاز امر نیز
 بفتوحاتی نائل آمدند . عده لشکریان طرفین هنگام صلح از ۱۵۰۰۰
 متجاوز نبود . ولی چون آتش جنگ راهرو خنثی شد هر دو طرف بجهت
 سپاه و مسلح ساختن داوطلبان پرداختند و در اندک زمانی سپاه فراوان گرد آوردند ،
 چنانکه عده مجروحان و لشکریان ممالک شمالی در مدت جنگ به ۲۱۶۰۰۰ تن رسید و در
 بنمدت بین اشکریان طرفین قریب دوهزار جنگ روی داد که از آن میان ۱۱۴ جنگ
 از جمله محاربات عظیم بود . از سرداران معروف دول شمالی یکی ژنرال شمرمان^۵
 و دیگری ژنرال شرمان^۶ است و معروفترین سرداران دول جنوبی ژنرال لی^۷
 است که در آغاز جنگ در ممالک شمالی جنوحت چند نامل شد و در مدائویه
 ۱۸۶۳ نیز بر شهر واشنگتن که مرکز ممالک منجده بود حمله کرد ولی در محاربت

1 - Uncle Tom's Cabin
 2 - Abraham Lincoln
 3 - Jefferson Davis
 4 - Richmond
 5 - Sherman
 6 - Sherman
 7 - Lee

ژنرال ویلیام ویکسبورگ پس از محاربه سختی شکست یافت پس از آن لشکریان شمالی
 بلاد ارتان جدید و ویکسبورگ را نیز بتصرف آوردند و ژنرال لی
 در محل پترزبورگ نیز شکستی سخت خورده پس از ده روز پایداری
 تسلیم ژنرال گرانگرید (آوریل ۱۸۶۵) و دول جنوبی یکبارگی مغلوب
 شدند. عده تلفات ساهیان طرفین در جنگ انفصال به ۷۰۰۰۰۰ بالغ
 شد و تنها بدول شمالی در برآهه قریب شش میلیارد دلار خسارت
 رسیده بود.

فتح و پیروزی دول شمالی بیشتر نتیجه سعی و لیاقت لینکلن بود که
 دقیقه ای از تجهیزات سپاه و تهیه وسائل پیشرفت سپاهیان غافل نمی نشست.
 بهمن سبب نیز چون دوره رباطت جمهوروی سرآمد، دول شمال از
 از طریق سپاهگزاری او را بار دیگر بدان مقام برگزیدند (۱۸۶۴) ولی
 پنج روز پس از تسلیم شدن ژنرال ای و شکست قطعی ممالک جنوب یکن
 از مخالفان الغاء بردگی او را در یکی از نمايشگاههای شهر واشنگتن هدف
 گلوله ساخت و آن مرد بزرگ را بان مقام شکست ممالک جنوبی هلاک کرد.
 در ضمن جنگ انفصال. کنگره دول متحده شمالی نخست
 بردگی را رسماً در ممالک عضو اتحادیه لغو کرد (ژون
 ۱۸۶۲) پس از آن تمام بردگان دول جنوبی را نیز آزاد
 شمرد (ژانویه ۱۸۶۳) و چون آتش جنگ فرونشست موادی در اصلاح
 قانون اساسی ممالک متحده تصویب کرد که بموجب آن بردگی
 در سراسر ممالک متحده امریکای شمالی منسوخ گشت و بعد از اقرار مملکت
 از سفید و سیاه در انتخابات حق رأی عطا شد. ولی باز اختلاف سیاه
 و سفید از منبر ریختن و هنوز هم در امریکا این دو نژاد بر یکدیگر
 بدیده خصومت میگردند.

ترقیات اقتصادی
پس از حتمه جنگ انفصال بار دیگر ممالک متحده امریکا
راه ترقی پیش گرفت و باز در اندک مدتی جمعی کثیر از مردم
صنعتی ممالک متحده اروپا بدان سرزمین مهاجرت کردند. چون مهاجرین
بیشتر در بنادر و شهرهای ساحلی و شرقی امریکا مانند نیویورک و
فیلادلفیا و بوستن^۲ و سن لوئی اقامت میگزیدند در مدت کمی شهرهای
مربوط ترقی کرد و مرکز تجارت و صنعت گردید. مهاجرین اروپا در
آغاز امر بیشتر ایرلندی بودند که علت ستمکاریهای حکومت انگلستان
دسان سرزمین میرفند و عده مهاجرین ایرلندی در سال ۱۸۴۷ که قحطی
سختی در ایرلند بروز کرد تقریباً یک میلیون رسید. مردم آلمان
نیز از سال ۱۸۷۰ بجانب امریکا متوجه شدند و مهاجرین این مملکت بیشتر در
ایالت نیویورک و جنوب دریاچههای پنجمگاه در شهرهای سن سیناتی و شیکاگو^۳
و سن لوئی و غیره گرد آمده اند. پس از آن جمع کثیری از اهالی
اسکاندیناوی و ایتالیا و نژاد اسلاو و یهودیان روسیه و اطریش از امریکا
مهاجرت کردند و چون در ترانز دیگران رسیده بودند ناچار در ایالات
داخلی و ممالک شمال غربی بزراعت و کارگری معادن و امثال آن
مشغول شدند.

بواسطه مهاجرت اروپائیان، که غالباً مردمی کار آزموده و رنجبر
بودند. بممالک متحده امریکای شمالی، در اوضاع صنعتی و اقتصادی ممالک
مربوط ترقیات فوق العاده پدید آمد و بازار تجارت آن ممالک اروپائی
زود نق گرفت. امریکائیان در سال ۱۸۶۰ با اهمیت خطوط آهن در بیشتر
صنعت و تجارت پی برده و حتی در ضمن جنگ انفصال با انجام این امر همت
گماشته بودند. نخستین خط آهن سراسری امریکا که بندر نیویورک
را بندر سان فرانسیسکو متصل میسازد، در سال ۱۸۶۹ با تمام رسید و

پس از آن چهار خط سراسری دیگر نیز ساخته شد. طول مجموع خطوط آهن کنونی ممالک متحده امریکا بالغ بر ۱۵۰۰۰ کیلومتر یعنی قریب دو خمس خطوط آهن دنیاست.

ایجاد خطوط آهن متعدد موجب آبادانی مملکت و ازدیاد محصول اراضی آن گشت. چنانکه مساحت اراضی حاصلخیز از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ چهار برابر شد و غالب زمینهای لم یزرع مغرب بوسائل علمی قابل کشت و زرع گشت. بالتبجه ممالک متحده امریکا در زراعت بر عموم دول عالم برتری یافت و مخصوصاً در کشت غلات خاصه گندم و ذرت و همچنین در تربیت حیوانات اهلی مفید مانند گاو و گوسفند و خوک و اسب ترقی فوق العاده کرد. محصول بنیه امریکا نیز امروز از نصف محصول تمام عالم مجاوز است و علاوه برینکه مصرف کارخانجات پارچه بافی متعدد مملکت را کفایت میکند، مقدار فراوانی هم بممالک صنعتی اروپا مانند انگلیس و فرانسه و آلمان فروخته میشود.

صنایع ممالک متحده امریکا هم بواسطه وجود معادن زغال سنگ و آهن و مس و نفت و سرب و روی فراوان در آن ممالک از سال ۱۸۸۰ رو بنرفی نهاد و اکنون ازین جهت بر تمام دول معظم دنیا برتری یافته است امروز مقدار زغالی که از معادن ممالک متحده استخراج میشود تقریباً نلث محصول معادن تمام عالم است. مقدار محصول معادن آهن آن نیز قسراً بپ چهل در صد و مقدار محصول معادن مس منجاول از پنجاه در صد محصول معادن دنیاست. مقدار نفتی که از معادن ممالک متحده در سال ۱۹۲۷ استخراج کرده اند قریب ۱۳۳ میلیون تن یعنی ۱۰ در صد از محصول نفت معادن عالم بوده است. در ساختن ماشینهای مختلف و لوازم خطوط آهن و ادوات فازی دیار نیز هیچیک از دول معظم را بممالک متحده امریکا برای همسری نیست. کارخانهای

پارچه باقی آمریکا امروز در تهیه پارچه‌های پنبه‌ای با کارخانهای انگلیس و در بافتن پارچه‌های ابریشمی با کارخانهای فرانسه رقابت میکند .
تا سال ۱۸۷۵ واردات سالیانه ممالک متحده آمریکا بیش از صادرات آن بود ولی از آن سال بواسطه ترقی فوق‌العاده زراعت و صنعت بر مقدار صادرات افزوده شد و امروز واردات ممالک مزبور کمتر از صادرات آنهاست و بدین طریق همه سال مقدار کثیری وجه نقد وارد آمریکا میشود. بنا بر احصائیه سال ۱۹۲۷ - ۱۹۲۶ جمع قیمت صادرات و واردات ممالک متحده آمریکا ۹۲۱۰ میلیون رسیده و ازین مبلغ ۴۹۶۸ میلیون قیمت صادرات و ۴۲۴۲ میلیون قیمت واردات بوده است .

مختصراً امروز ممالک متحده آمریکا در زراعت و صنعت و تجارت بر تمام دول عالم برتری یافته و موجب این برتری گذشته از وجود معادن مفید فراوان اشنیاق مردم آن سرزمین کار و توجه مخصوص ایشان بامور مصادی و سعی در تهیه وسائل پیشرفت امور فلاحتی و صنعتی و تجارتی بوده است .

احزاب و نمودار
سیاست‌گذاری
میرا
قصدها
موتروا رسما بدول اروپائی اخطار کرد که باید از آپس چشم طمع از ممالک آمریکائی برگیرند. زیرا دول متحده آمریکا شمالی مداخلات سیاسی اروپائیان را در امور هر يك از ممالک قطعه آمریکا مخالف آرامی و آسایش خوش میداند. در سال ۱۸۶۵ هم که ناپائون

سوم سپاهیان بمکزیک فرستاد دولت ممالک متحده آمریکا اخذ ارضه مونرو را بحکومت فرانسه یادآور شده درخواست کرد که سپاهیان خود را از آن مملکت احضار کنند. در سال ۱۸۶۷ نیز برای اینکه دست روسیه را از ارض آلاسکا کوتاه کند آنس زمین را بمبلغ ۷۲۰۰۰۰۰ دلار از آن دولت خرید بیست و نه سال بعد از آن هم که مردم جزیره کوبا برضد دولت اسپانیول سرشورش برداشتنده با ایشان یاری کرد و سفائن جنگی اسپانیول را نابود ساخت و بالاخره بموجب معاهده ای که در پاریس منعقد شد (۱۰-۱۱-۱۸۹۸) جزائر پورتوریکو و فیلیپین را بمبلغ پنج میلیون دلار از اسپانیول خرید و جزیره کوبا را با اسفلات ظاهری بتصرف خویش آورد.

از اواخر قرن نوزدهم دولت ممالک متحده در صد در آمد که اقیانوس کبیر را در اختیار خویش آورد. پس در سال ۱۸۸۹ قسمتی از جزائر ساموئا و در ۱۸۹۳ جزائر هاوایی را که از لحاظ نظامی بهترین نقاط قیاس کبیر است تصرف کرد. سپس از سال ۱۹۰۳ بحفر تنگه پاناما که فراسوی آن از عهدۀ انجام آن بر نیامده بودند پرداخت و در عرض سال برای اینکه در نواحی آن تنگه مدعی روز مندی نداشته باشد بحیثیه نواحی مزبور را از دولت کلمبی حرام ساخته از آن جمهوری کوچک پاناما را تشکیل کرد. حفر تنگه پس از لحاظ سیاسی و اقتصادی رای دولت متحده آمریکا منافع بسیار دارد. چه اول بواسطه حفر تنگه مزبور دولت متحده میتواند در موقع لزوم آسانی قوای بحری خود را از اقیانوس اطلس باقیانوس کبیر فرستد. اما راه تجارت بنادر بزرگ غربی ممالک مانند نیویورک و پستین ارمات صرف افضی مثل ژاپون و چین سخت نزدیک شده است

فصل نوزدهم

تغییر حیات اجتماعی ملل در قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم حیات اجتماعی بشر تغییر فراوان کرد، چنانکه هنوز هم در حال تغییر است. علت اساسی این تغییر افکار و عقاید فلاسفه قرن هجدهم بود که مردم را به مساوات و آزادی رهبری نمود و وجود آدمی را قدر و منزلتی قائل شد و بالتیجه در میان ملل موجد حس خیرخواهی بشر و نوع دوستی گشت و ازین حس شریف نتایج مفیده اخلاقی و اجتماعی چند مانند منع برده فروشی و تخفیف مجازاتهای قانونی و آزادی مذهب و تغییر طرز حکومت حاصل شد که ذیلاً یکایک آنها را شرح میدهم.

نخستین قومی که بابرده فروشی و بردگی مخالفت منع برده فروشی کرد مردم ایالت پنسیلوانی^۱ (واقع در ساحل شرقی امریکای شمالی) بودند که آنانرا بمناسبت اصول مذهبی مخصوص ایشان کواکرایه‌نی لوزنده میگفتند. پس ازین قوم جمعی از خیرخواهان و دوستان نوع بشر نیز در انگلستان بر ضد برده فروشی برخاستند که مشهورترین ایشان ویلبر فرس^۲ (۱۷۵۹ - ۱۸۳۳) نام داشت و در نتیجه اقدامات آنان پارلمنت انگلیس، بلوجود مخالفت اجار لیورپول^۳ برده فروشی را در انگلستان ممنوع ساخت (۱۸۰۷). پس از آن نیز در سال ۱۸۱۵ نمایندگان دول اروپائی در کنسگره^۴ وین متعهد شدند که متفقاً در منع تجارت برده بکوشند.

از آن پس برده فروشی بصورت «فاجای» انجام میگرفت. مهذبانه

۱ - Pennsylvania. ۲ - Quaker. ۳ - Liverpool. ۴ - Congress.

بکار گذاشتن بردگان در متصرفات مدال متعده اروپا مانند فرانسه و انگلیس و در ممالک امریکا عموماً متداول بود . در سال ۱۸۳۴ دولت انگلستان و در سال ۱۸۴۸ دولت فرانسه فرمان آزادی عموم بردگان مستعمرات خود را صادر کردند . در امریکا نیز چنانکه در فصل پیش گذشت ، برده‌فروشی و بردگی در نتیجه جنگ انفصال منسوخ گشت . ولی در برخی از ممالک امریکای جنوبی مانند برزیل این امر تا حدود سال ۱۸۸۸ هم مرسوم و متداول بود

پیش از قرن نوزدهم مقصرین را ب مجازاتهای گوناگون سخت محکوم میکردند که مثله کردن و گوش و بینی بریدن و شکم دریدن و زنده در آتش سوختن و بدار آویختن و گردن زدن از آن جمله محسوب میشد. در فرانسه تا سال ۱۷۸۹ یعنی تا ظهور انقلاب کبیر مجازات صد و پانزده گونه جرم اعدام بود . در نتیجه انقلاب کبیر فرانسه بسیاری از مجازاتهای وحشیانه مذکور در آن مملکت منسوخ شد و نوع مجازات هر جرمی را صریحاً در قانون ذکر کرده تعیین آنرا از اختیار قضات خارج ساختند. ولی هنوز اعدام برخی از مجرمین در فرانسه متداولست و از زمان انقلاب تا کنون محکومین با اعدام را توسط گیوتین^۱ محکوم میکنند .

از اواخر قرن هجدهم در برخی از ممالک اروپا عقیده‌ای پیدا شده که مبتنی بر منسوخ نمودن مجازات اعدامست. پیروان این عقیده میگویند که اعدام مقصرین مقرون ب عدالت و صواب نیست ، چه ممکنست مقصری بخطا محکوم با اعدام شود و پس از اجرای حکم بی تقصیری وی ثبوت رسد . درین صورت شخصی بیگناه بقتل رسیده‌است ، و نیز معتقدند که اعدام مجرمین در کمیت جنایات مؤثر نیست و در ممالکی که اعدام جنایتکاران متداولست بهیچوجه از مقدار جنایات کاسته نمیشود . علاوه

برین در صورتیکه وجود مقصر را میتوان بوسائل دیگری از ایذاء هیئت اجتماعی بازداشت ، معدوم کردن او بیفائده است . طرفداران این عقیده موفق شده‌اند که در برخی از ممالک اروپا مانند یونان و رومانی و هلند و پرتغال و ایتالیا و قسمتی از سوئیس و برخی از ممالک متحده امریکای شمالی اعدام مجرمین را منسوخ کنند . در برخی ممالک دیگر مانند فنلاند و بلژیک هم با آنکه اعدام از جماعه مجازاتهای قانونی بشمار میرود هیچگاه درباره مقصرین معمول نمیشود و اصولاً در سایر ممالک اروپا مانند فرانسه و انگلستان و آلمان و غیره نیز در سنوات اخیره بیشتر مقصرین مستوجب اعدام را باعمال شاقه و حبس ابد محکوم میکنند و حتی الامکان از اعدام ایشان چشم میپوشند .

زمانیکه در ممالک اروپائی حکومت مطلقه رائج بود عموم رعایا انگیز بر
آزادی
مذهب
بودند که در مسائل اساسی و خاصه در اصول دینی عقاید منسربك داشته باشند و غالباً پیروی عقاید دینی شخص پادشاه بر ایشان واجب بود . بنابراین هر ممالکی مذهبی معین و اجباری داشت و هر دولتی نسبت پیروان مذاهب یگانه سختگیری می کرد چنانکه در انگلستان چون مذهب پروتستان مذهب رسمی بود پیروان آئین کاتولیک را از قوانین مملکتی محروم میداشتند و در فرانسه چون مذهب کاتولیک مذهب عمومی و رسمی بشمار میرفت بر پروتستان مذهبان بدیده خصومت مینگر بستند .

فلاسه قرن هجدهم با این امر مخالفت شد بدین مودند و مخصوصاً ولتر (۱۶۹۴ تا ۱۷۷۸) در بخصوص راه افراط رفت . بالنتیجه برخی از سلاطین روشن فکر مانند فردریک دوم پادشاه پروس و ژوزف دوم امپراطور آلمان رعایای خود را آزادی مذهب عطا کردند .

در انگلستان هم . که از انقلاب سال ۱۶۸۸ پیروی شعب مختلفه مذهب پروتستان آزاد شده بود ، در قرن هجدهم بمذهب کاتولیک نیز آزادی داده شد . در فرانسه از سال ۱۷۹۱ تمام مذاهب آزاد گشت و از سال ۱۹۰۵ مذهب بکلی از دولت مجزا گردید . سایر دول اروپائی نیز بتدریج مذاهب مختلفه را آزادی دادند و امروز در غالب ممالک متمدنه مردم در قبول و پیروی هر مذهبی آزادند .

تا قرن نوزدهم حکومت تمام ممالک مستقله عالم جز تغییر طرز حکومت انگلستان حکومت استبدادی بود . یعنی مردم هر مملکت مطیع اوامر پادشاهی بودند که بمیل و اراده شخصی خویش بریشان حکومت میکرد و تمام امور دولتی را بصوابدید خود بدون رعایت آراء و عقاید ملت انجام میداد . این طرز حکومت که بادگار قدیمترین حکومتهای بشری بود تا اواسط قرن نوزدهم نیز در غالب ممالک اروپا وجود داشت ، ولی از آنپس بواسطه ظهور انقلابات ملی کم کم حکومتهای استبدادی منقرض شد و در آغاز قرن بیستم علاوه بر دول اروپائی غالب ممالک معظم آسیا ، مانند ایران و ژاپون و چین نیز بحکومت ملی نائل آمدند .

حکومت ملی بر حکومتی اطلاق میشود که مبتنی بر قانونی اساسی باشد و فنون مزبور از نیازات سلطان یا رئیس جمهور راه محدود کند . نخستین مملتی که از قانون اساسی بهره مند شده ملت انگلیس است . ولی قانون اساسی این مملکت از یک سلسله قواعد و آداب و عاداتی پدید آمده که بمرور ایام صورت قانون یافته است . اولین قانون اساسی مکتوب مدون قانون اساسی ممالک متحده امریکای شمالی بود که در سال ۱۷۸۷ وضع شد . پس از آن سایر دول نیز هر یک برای خود قانونی اساسی

وضع کردند و آنرا تدریجاً بنسبت تغییر احوال اجتماعی خویش اصلاح نمودند .

در حکومت‌های ملی امور مملکت باصوابدید ملت انجام میپذیرد . ولی چون ملت که صاحب اختیار حقیقی مملکت است ، خود نمیتواند مستقیماً در امور مملکتی مداخله کند نمایندگانی برگزیده بایشان اختیار میدهد که از جانب وی بوضع قوانین لازمه و اداره امور مملکت پردازند . و کلای مات با آنکه هر يك از ولایت یا شهر معینی انتخاب شده اند نماینده عموم افراد مملکت محسوب میشوند و حق دارند که بصلاح عموم ملت یا جزئی از آن قوانینی وضع کنند . هر کس که نمایندگی ملت انتخاب شود در طرز اعمال قدرتی که باین مقام بدو تعلق میگیرد مختار است و هیچکس حتی انتخاب کنندگان وی نیز قدرت قانونی او را محدود نمیتواند کرد .

در غالب ممالکی که حکومت ملی را اختیار کرده اند قوه مقننه مرکب از دو مجلس است . یکی مجلس مبعوثان یا عااه که نمایندگان آن مستقیماً از جانب مات انتخاب میشوند و دیگری مجلس اعیان یا سنا که انتخاب اعضاء آن بسته بشرائط مخصوص و محدودیست مقصود از تقسیم قوه مقننه بمجلس دو گانه مذکور آنست که بوسیله مجلس اعیان یا مجلس سنا آراء مجلس مبعوثان را که گاه مبتنی بر احساسات و اغراض و عواطفست تعدیل کنند و از اجرای احکام و قوانینی که برخلاف مصالح مملکتی بتصویب آن مجلس رسیده است تا حدی ممانعت نمایند امروز جز در برخی ممالک کوچک مانند یونان و لوکزامبورگ و سویس قوه مقننه غالب ممالک مرکب از مجلس دو گانه سابق الذکر است . مهمترین وظائف مجلس دو گانه تصویب عوائد و مخارج مملکتی است دولت مجبور است که همه سال صورت دخل و خرج مملکت را بتصویب مجلس مبعوثان و سنارساد وضع هر گونه مالیات

و اجازه هر گونه خرجی بی اجازه مجلسین بر خلاف قانون و موجب مسئولیت قوه مجریه است .

در برخی از ممالک مشروطه یا جمهوری قوای مقننه و مجریه بکلی از یکدیگر مجزاست. یعنی عزل و نصب وزراء با شخص پادشاه یا رئیس جمهور است و جزا و کسی مسئول مجلسین نیست . درین صورت پادشاه یا رئیس جمهور فی الحقیقه شخصاً بر مملکت حاکمست منتهی در اعمال قدرت خویش بایستی قانون اساسی مملکت را محترم شمارد . امروز طرز حکومت ممالک متحده امریکا و آلمان ازینگونه است .

در برخی ممالک دیگر مانند فرانسه و انگلستان و ایتالیا قوه مجریه نیز فی الحقیقه در دست قوه مقننه است . چه درین ممالک رئیس جمهور یا شاه و وزراء را تصویب و عزل اکثریت مجلسین انتخاب میکند و وزراء همیشه از میان پیروان حزبی که در مجلس مبعوثان اکثریت دارد انتخاب میشوند و رئیس جمهور یا شاه اگر هم چنانکه در قانون اساسی فراسه تصریح شده است حق معزول نمودن وزراء را داشته باشد ازین حق قانونی استفاده نمیکند ولی هر گاه مجلس مبعوثان یکی از قوانینی را که وزراء بمجلس پیشنهاد کرده اند رد کند و بدینوسیله عدم اعتماد خود را بدیشان اظهار نماید و وزراء ناگزیرند که بی عامل از مقام خود کناره گیرند. درینگونه ممالک وزراء هیتی سکای میدهند و از میان ایشان یکی بمقام ریاست وزرائی منصوب میشود و آنچه را که باید بمجلسین پیشنهاد شود قبلاً در هیئت خویش طرح و تصویب میکنند . بنا برین هر گاه مجلس پیشنهاد یکی از وزراء را رد کند فی الحقیقه برای تمام وزراء مخالفت کرده است و بدین سبب حملگی باید از کار کناره گیرند. در ممالکی که وزراء بموادید مجلسین انتخاب میشوند رئیس جمهور یا شاه را هیچگونه مسئولیتی نیست و وزراء مستقماً مسئول مجلسین هستند .

فصل بیستم

ظهور سوسیالیسم یا مسلك اجتماعى

تا پیش از قرن نوزدهم بزرگی و اشراف منشی بسنه ناصات و نجات خانوادگی بود، لکن امروز بسته به سرمایه داری و توانگریست. از اوایل قرن نوزدهم که در کارخانجات ماشین جای انسان را گرفت و دایره صنایع وسعت یافت، چون تهیه آلات و ادوات و ماشینهای جدید مستلزم مخارج گزاف بود ایجاد کارخانجات منحصر بدسته معدودی از سرمایه داران گشت که جمع کثیری از مردم تهی دست را با مزد کم در مؤسسات صنعتی خود بکار میگماشتند.

در کارخانجات کوچک قدیم چون کارگر و کار فرما متفقاً کار میکردند بین ایشان رشته یگانگی مستحکم بود و از احوال یکدیگر آگاه بودند، لکن برخلاف کارخانجات بزرگ جدید بین طبقه کارفرمای سرمایه دار و طبقات کارگر مزدور فاصله ای عظیم ایجاد کرده و آندو را بکلی از یکدیگر دور و متمایز ساخته است. در شرکتیهای سهامی اصلاً میتوان گفت که کارفرمای حقیقی معلوم نیست و کارگران فرمانبردار مدیری هستند که از خود اختیاری ندارد و عامل شورای اداری شرکتست.

تا زمانیکه دولتها باحوال کارگران و طرز رفتار کارفرمایان با آنطبقه توجهی نداشتند، سرمایه داران هرچه میخواستند میکردند و زندگانی کارگران مزدور بزشت ترین وضعی میگذاشت، چنانکه در سال ۱۸۳۰ مزد متوسط کارگران کارخانجات منچستر در هفته قریب پانزده یا شانزده قران بود و متجاوز از یکعشریشان در سردابها

پس میبردند. مزد روزانه کارگران فرانسه نیز در حدود سال ۱۸۴۰ با آنکه غالباً روزی هفده ساعت کار میکردند از سه قران تجاوز نمیکرد. از طرفی صاحبان کارخانجات زنان و اطفال خرد سال را نیز با مزد بسیار کم بکار میگماشتند و چون ساعات کار ایشان زیاد بود غالباً گرفتار امراض گوناگون گشته در جوانی میمردند.

زندگانی سخت کارگران بالاخره جمعی از متفکرین ملل را بطرفداری ایشان برانگیخت و موجب عقاید تازه ای شد که از حدود سال ۱۸۳۰ به سوسیالیسم یا مسلك اجتماعى معروف شده است. پیشوایان سوسیالیسم را آراء مختلفست، لکن اصولاً همگی با حکومت سرمایه داران و تخصیص منافع و محصول کار طبقات تهی دست بتوانندگان مخالفند و معتقدند که اصول اقتصادی و اجتماعى عالم را تغییر باید داد و حکومت را بجای «سرمایه» به «کار» باید سپرد. پیشوایان سوسیالیسم را در طرز تغییر اصول اقتصادی و اجتماعى عقاید مختلفست، از آنجمله برخی معتقدند که این تغییر بایستی بدست دولت انجام گیرد و وسائل مولد ثروت در اختیار دولت باشد و جمعی دیگر را عقیده بر آنست که اصول اجتماعى کنونی باید بی مداخله دولت تغییر پذیرد.

گروهی دیگر که آنانرا آنارشیست^۱ یا مفسد^۲ جو میخوانند اساساً وجود دولت را زائد میشمردند و مردم را بعصیان و سرپیچی از قوانین مملکتی تحریض می کنند.

پیشوایان سوسیالیسم در قرن نوزدهم متعدد بوده اند. از میان ایشان جمعی مانند سن سیمون^۳ و فوریه^۴ فرانسوی و اوون^۵ انگلیسی راه خیال رفتند و در صدد تشکیل تمدنی خیالی که صورت یافتن آن امکان ناپذیر

۱ - Fourier

۲ - Saint-Simon

۳ - Anarchiste

۴ - Owen

می نمود برآمدند و آثار آنان که بیشتر مبنی بر احساسات و عقاید دینی و افکار شاعرانه بود در آغاز امر مورد سخریه مردم گشت ، معینا بنای سوسیالیسم بر آثار و افکار اشاعت و امروز غالب عقاید آنان از جمله مواد اساسی مرام و مقصود پروان مسلتک سوسیالیسم شماره می رود .

سن سیمون در سال ۱۷۶۰ در پاریس نواد یافت و چون از تحصیل فارغ شد خدمت لاسکری پرداخت و در سال ۱۷۷۹ ساری آزادی طلبان امریکا رفت و سه سال شرماندهی واشنگتن را نوای انگیس جنگ کرد و یکچند در دست سینهیان دشمن اسیر بود . پس از آن فراسه باز گشت و در سال ۱۷۸۹ از خدمات لشکری کناره گرفته بمطالعه در علوم فلسفی و اقتصادی همت گماشت و مدت دهسال بمطالعه و مسافرت بسربرد و از سال ۱۸۰۷ بنوشتن یکسلسله کتب در مفاید عامی و اقتصادی خویش پرداخت که معروفترین آنها کمانهای تعلیم صنعتگران و مسیحیت جدید و بحث در طریقه صنعتی و بحث در تغییر هیئت اجتماعی اروپائی است . عقیده اساسی سن سیمون این بود که اگر همت اجتماعی بشری در استفاده از منابع ثروت زمین طریق عقل و صواب پیش گیرد سعادت مند خواهد گشت و طریق عقل و صواب آگمنوی آن بود که تن آسایان و بیکاران را از هیئت اجتماعی دور کنند و اداره امور اجتماعی را بدانشمندان و عقلا و کارگران قوم سپارند ، وای مسرود بدانکه در ضمن اصلاح وضع اقتصادی احلاق هیئت اجتماع را نیز بطریق صواب رهبری کنند و اصلاح احوال طبقات نپس دست رانز جماعه اصول دینی و اخلاقی شمارند .

Utopisme des Industriels - ۱

Le Nouveau Christianisme - ۲

Du Systeme Industriel - ۳

.De la réorganisation de la société européenne - ۲

فوریه (۱۷۷۲ - ۱۸۳۷) پسر تاجری ماهوت فروش بود و قسمت اعظم عمرش بشاگرد تاجری گذشت. خود اوحکایت میکند که روزی دید شخصی یکدانه سیب را چهارده شاهی میخورد. در صورتیکه آن میوه را از مملکتی آورده بودند که در آنجا صد عدد سیب چهارده شاهی فروخته میشد. از آنروز اختلال ارضاع اقتصادی دنیا درو تأثیر کرد و بر آن شد که آن اختلال را چاره‌ای اندیشد. در سال ۱۸۰۴ کتابی بعنوان **اتفاق بین المللی** در میان عقاید اجتماعی خود نگاشت و پس از آن نیز در همین باب کتب مفصل دیگری بنام **دنیای صنعتی جدید** و شرح **قوائد حرکات چهارمکانه** و غیره انتشار داد. فوریه میخواست که امیال و آرزوهای بشر را بطریقی متوجه سازد که از آن فائده عمومی حاصل شود و معتقد بود که یگانه وسیله سعادت کاراست و چون گمان داشت که کارتا با اجتماع صورت نگیرد مفید نمیتواند بود. میگفت که باید عموم اجتماعات کوچک کارگران را بایکدیگر متحد ساخت و ازیشان اجتماعی عظیم پدید آورد و با تعمیم کار بشر را سعادتمند نمود.

روبرت اون انگلیسی (۱۷۷۱ تا ۱۸۵۸) صاحب یکی از کارخانهای نخی تایی منچستر بود و چون در کار خویش بصیرت کامل داشت بزودی کارش بالا گرفت و ثروتی گرد آورد ولی احوال عمر انگیز و زندگانی سخت کارگران در قلب مهربان او مؤثر افتاد و بر آن شد که حتی الامکان وسائل آسایش ایشان را فراهم سازد. پس در کارخانهای خود از ساعات کار کارگران کاست و اطفال خردسال را از خدمت معاف کرد و طرز بنای کارخانها را که مخالف حفظ الصحه بود تغییر داد و صندوق مخصوصی برای دستگیری از کارگران در مواقع بیکاری تعیین نمود و در مرکز کارخانهای خود

۱ - Harmonie universelle.

۲ - Le Nouveau monde industriel.

۳ - La Théorie des quatre mouvements.

برای اطفال کارگران مدارس تأسیس کرد و از طبقه رنجبر در مقابل کسانی که کسادی بازار صنایع و اختلال امور اقتصادی زمان رابی احتیاطی و افراط و زیاده روی آن طبقه منسوب می‌شمردند دفاع نمود. سپس اراضی چندی در ممالک متحده آمریکا خرید و در صد برآمد که در آنجا نمونه ای از زندگانی اجتماعی چنانکه فوریه آرزو داشت تأسیس کند. ولی بدین امر توفیق نیافت و مقداری کسر از سرمایه او در پی راه تلف شد. مختصراً اون نخستین کیفیت که اصول سوسیالیسم را تا اندازه ای از حدود فکر خارج ساخته بعمل نزدیک نموده است.



چندی بعد سوسیالیسم در پرتو آثار و عقاید پیشوایان جدیدی مانند لوئی بلان و پرودن، فرانسوی و کارل مارکس، آلمانی از حدود آرزو و خیال خارج شد و بطریق عمل متوجه گشت.

لوئی بلان (۱۸۱۲ تا ۱۸۸۲) که از جمله پیروان عقیده سن سبهون بود کتابی بعنوان **ترتیب کار** نگاشت و در آن کتاب چنین اظهار عقیده کرد که «هر یک از افراد هیئت اجتماعیه باید از کار بهره مند شود و هیئت اجتماعیه موظفت که یکایک افراد خوبش را بکار گمارد. و چون دولت مایندة هیئت اجتماعیه است بکار گماشتن افراد از وظائف اوست.» پس دولت بایستی کارگران را سرمایه دهد تا در هر صنعتی کارخانجات اجتماعی تأسیس کنند و آنانرا در اداره کارخانجات آزاد گذارد و علاوه بر مزد روزانه بکریع از منافع خالص را نیز بدیشان نسیم کند.

عقاید لوئی بلان در طبقه کارگر تأثیر نیکو بخشید و چنانکه در شرح جمهوری دوم فرانسه گذشته است، در سال ۱۸۴۸ او را عضویت حکومت موقتی برگزیدند. لیکن لوئی بلان با حرای بیات خود نائل نگشت.

پرودن (۱۸۰۹ تا ۱۸۶۵) صاحب فکرترین و مسخرترین پیسوا ان
 سوئیس است و درین باب آثار فراوان دارد که کتب **تملک چیست**،
 و **تاریخ اختلافات اقتصادی** یا **فلسفه فقر** در قابلیت سیاسی طبقات
 کارگر از معروفترین آنهاست. بیان خلاصهٔ عقاید پرودن واسطهٔ
 معده آنرا و دشواری است، معینا چنانکه یکی از نویسندگان اروپا نوشته:
 پرودن فی الحقیقه معینا است که «همه را با تخریب هر طریق تعاون و
 تبادل عادلانه امکان پذیر نیست. کارگر و کارفرما باید با رعایت
 تساوی مقدار محصول و مردود فروشد و خریدار با ملاحظهٔ تساوی قیمت
 محصولات که بین ایشان منادیه میشود یکدیگر را معاوت کنند»

کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳) مؤسس مائیکسی است
 که او و در عالم پیروان بسیار دارد و خلاصهٔ عقاید وی را از عبارات
 معروف او که گفته است: **کارگران ممالک عالم را یکدیگر متحد**
 سوئیس میسوا در فقه مهمترین آثار مارکس کتب **سرمایه**
 او است که در سال ۱۸۶۷ منتشر شد. مارکس معتقد است که
 کارگران عالم سستی در برابر سرمایه‌داران را یکدیگر متحد
 شود و در میان ممالک سکال کرده حکومت سرمایه‌داران را منقرض
 کند. و در راه او می‌دست افکند و وسائل تولید منادیه، بی اراضی
 زمین و کارخانه و خطوط آهن و صنایعها و غیره را منصرف آورند
 وجود انسان را آنها استفاده کنند و هر کس را مست کارش از
 آنچه حاصل میشود سهمی دهند

۱ - Qu'est-ce que le socialisme ?

۲ - Systeme des Contradictions économiques et Philosophie de la misere

۳ - De la Capacité politique des classes ouvrières

۴ - Le Capital - ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

Le Capital - ۵

کارل مارکس اسلاوی و دو و هم من است او را بی و نادی و حه
 بسیار دانت در حوایی بکچا در دارالمعروف و بی و حصول شام و هاسه و
 حقوق مشغول بود پس از آن اداره یکی از حراتد آلمانی را احل
 شد و کم کم مدیری آن روز راه رسید و بی حریته و روز رادر
 سال ۱۸۴۳ بواسطه آنکه مقالاتی بر ضد حکومت مونت نوشت کردند
 و مارکس باچار هراسه رفته در مسائل اجتماعی و اقتصادی مطالعه پر حمت
 و بار در حراتد مقالاتی بر ضد طار حکومت آلمانی را پس
 در حواس دولت پروس او را از هراسه سر آمد که دو چندی در اژنک

اقامت کرد و در سال
 ۱۸۴۷ لندن رفته در
 انجمنی که از حراتد کار
 گران در آن شهر تشکیل
 شد و در حراتد و سر
 تدوین هراسه حراتد
 اسراکی اسراک حراتد
 سبب حوون مقالات مال
 ۱۸۴۸ طبع و ز کرد
 هراسه اسراکس و از
 آنجا شهر کنونی موند
 حوش رفت و از



کارل مارکس

دیگر بر و در نامه نویسی و افکات طرز حکومت آلمانی بر ح و چون محدود
 از آسراکس در مین تبعیدس کردند هراسه و از آنجا نامر سر کرد و پس

از آن تاپایان عمر در انگلستان بسر برد .



عقاید اجتماعی جدید کم کم در طبقات مختلفه کارگران انتشار یافت و جمع کثیری بطرفداری و ترویج آن برخاستند . بالنتیجه احزاب اجتماعی متعددی در فرانسه و آلمان و روسیه پدید آمد و بدین واسطه اوضاع سیاسی ممالک مزبور صورت دیگر گرفت .

در نیمه دوم قرن نوزدهم عقاید اجتماعی کارل مارکس در سراسر اروپا رواج یافت و بتحریرت وی کارگران ممالک مختلفه در سال ۱۸۶۴ مجلسی بنام انجمن بین المللی کارگران در شهر لندن تشکیل کردند . پس از آن انجمن مزبور در عموم ممالک اروپا شعبی تأسیس نمود و اجرای عقاید مارکس را منظور و مقصود خود قرار داد .

در همان حال در آلمان حزب توانای جدیدی بنام حزب سوسیالیست کارگران تشکیل یافت که پیرو عقاید مارکس بود و این حزب فی الحقیقه سر - مشق بیروان سوسیالیسم در سایر ممالک گشت . چه از آن پس سوسیالیستهای ممالک دیگر نیز احزابی تشکیل کردند و در امور سیاسی رسماً مداخله نمودند .

با کون در هجرت از ممالک عالم بجز روسیه ، که شرح حوادث اخیر آن در ضمن و فیه حک سن الملای خواهد آمد بیروان ممالک سوسیالیسم نتوانسته اند حکومت سرمایه داری را بر اندازند . ولی بواسطه قدرت و نفوذ فوق العاده ایشان در طرز حکومت مزبور تغییرات فراوان روی داده است . کارگران برای اینکه بتوانند از استبداد کارفرمایان جلوگیری کنند جز اتحاد چاره ای نداشتند . پس چنانکه سابقاً هم اشاره کردیم نخست اتحادیه های صنفی تشکیل کردند که در فرانسه به سندیکا معروفست ،

اتحادیه‌های مزبور در آغاز امر تا حدی سری بود و غالب دول مانع تشکیل آن میشدند، ولی پس از آنکه کارگران احزابی تأسیس کردند و دست ایشان در امور سیاسی قوی شد تشکیل اتحادیه‌های صنفی نیز قانونی گشت و امروز آنها در حیات اقتصادی و اجتماعی ملل تأثیر فراوانست. مهمترین کارهای اتحادیه‌های صنفی مداخله در استخدام کارگران و تعیین مزد ایشان و تأسیس صندوق مساعده و تهیه کار برای بیکاران و سعی در اصلاح احوال طبقه کارگر و ایجاد اعتصابانست. در جنگ کارگر و کارفرما اعتصاب مؤثرترین حربۀ کارگرانست و اکنون این امر در ممالک صنعتی اروپا رواج کامل دارد. چنانکه هر روز کارگران بعنوان دست از کار میکشند و بدینوسیله کارفرمایان را بقبول مقاصد خود مجبور می‌کنند.

پس از آنکه کارگران بایکدی گره نخدشده و چنانکه گفتیم ایجاد احزاب سیاسی پرداختند و عده نمایندگان ایشان در غالب مجالس ملی بر نمایندگان سایر طبقات اکثریت یافت. طبعاً قوانینی بصلاح آنان وضع شد که قانون تعیین ساعات کار روزانه کارگران و قانون تشکیل اتحادیه‌ها و قانون حق اعتصاب و قانون تقاعد کارگران پیر و قانون حمایت اطفال کارگران و غیره از آنجمله است.

امروز بواسطه وضع قوانین مذکور احوال طبقات کارگر تا حدی روبه‌بودی نهاده و توسعه تشکیلات سیاسی ایشان سبب شده است که در برخی ممالک مانند انگلستان بر حکومت یزدست یافته‌اند. معیناً هنوز اختلاف طبقات سرمایه‌دار و کارگر کمافی السابق بلقیست و رفع این اختلاف از مهمترین مسائل اجتماعی قرن حاضر محسوب میشود.

فصل بیست و یکم

صلح مسلح و مقدمات جنگ بین المملی

صلح - صلح - صلح
در سال ۱۸۷۱ . یعنی پس از شکست فرانسه از دولت روس . تا سال ۱۹۱۴ که آغاز جنگ بین المملی است در اروپا فضاهاً جنگی روی نمود و بین ممالک معظم صلح و دوستی و فرار بود . ولی در باطن دول مزبور عموماً بنحویز سپاه وازدها قوای دری و بحری مستعمل بودند و هر يك از ایشان میکوشید که رسیده بر دیگران برتری یابد و به همین سبب این ایندوره را دوره صلح مسلح نامیده اند .

صلح مسلح - صلح مسلح - صلح مسلح
دولت فرانسه از پروس در سال ۱۸۷۱ بود . چه پس از شکست مزبور بر راس فرانسه و آلمان خصوصاً یعنی پدید آمد و طرفین از ترس یکدیگر از دیانت قوای جنگی و تجهیزات سپاهیان تازه برداشتند و سایر دول معظم نیز ناچار از طریق احتیاط و رقابت بر قوای خود افزودند . الا حرد کار به اینجا رسید که عدده لاسکریان ممالک اروپا در زمره صلح مراد از آنچه سابقاً هنگام جنگ مهیا میکردند تجاوز و مخارج بود جنگی صلح مسلح بدرجات از مخارج جنگ واقعی بیسر شد از طرفی واسطه ترمی غاوم و صنایع هر يك از دول ناگزیر بود که لابقطع آلات و ادوات جنگی خود را تجدید کنند و آلات و ادوات جدیدالاختراع را معمول دارد . بدین طریق در غالب ممالک قسمت اعظم عواید ممالکی صرفی مخارج قوای دری و بحری

میشد ، چنانکه مخارج قوای بری دولت آلمان در سال ۱۹۱۳ به ۲۵۰۰ میلیون و مخارج قوای بحری آن به ۶۰۰ میلیون فرانک رسید . دولت فرانسه نیز آنسال در صورت محارج مملکتی يك میلیارد فرانک برای مخارج عادی وزارت جنگ و ۴۲۵ میلیون برای مخارج بحریه تعیین کرده بود . انگلستان هم فقط برای ازدیاد قوای بحری خود در سال مزبور متجاوز از يك میلیارد فرانک خرج کرد و مختصراً جمع مبالغی که دول ششگانه بزرگ اروپا یعنی آلمان و انگلیس و فرانسه و اطریش و ایتالیا و روسیه ، در سال ۱۹۱۳ برای نگاهداری و تکمیل قوای بری و بحری خویش بکار بردند تقریباً به ۹۰۰۰ میلیون فرانک رسید .

صلح مسلح در روابط ملل اروپا تأثیرات فراوان کرد . چه درین دوره بنسای اعتبار هر ملتی بر میزان قوای لشکری آن ملت قرار گرفت و تهدید بجنک بیکو ترین وسیله حل مشکلات سیاسی گشت . در انجمنهای بین المللی فقط دولت‌های توانا با دواى که مانند ژاپون قدرت نمائی کرده بودند باثبات حقوق خود نالی می‌و استند شد و ممالک ضعیفتر ناگزیر بودند که برای احقاق حق خویش دست توسل بدامان یکی از دول قوی برند و در ظل حمایت او دست تجاوز دیگران را از حقوق خود کوتاه کنند ، علاوه برین مخارج فوق العاده صلح مسلح مستلزم افزایش مالیاتها بود و چون مخارج مزور دائماً ترقی میکرد بار مالیات نیز بیوسنه سنگین تر میشد و بر فقر و پریشانی مردم میفزود .

سیاستی که دول معظم اروپا در دوران صلح مسلح اتخاذ کردند در اخلاق و آداب ملی و اوضاع اجتماعی و اقتصادی تأثیر بسیار کرد . چه تقریباً عموم دول رای حفظ ممالک خویش از تجاوز همسایگان

زورمند شرکت در خدمات لشکری را برای افراد ذکور اجباری ساختند و انجام این وظیفه مقدس تاحدی اخلاق شخصی و جلی اشخاص را ازیشان سلب میکرد و عموم جوانان را يك صورت تربیت می نمود. علاوه برین زارعین که در ضمن انجام خدمات لشکری بشهرهای مختلف مأمور میشدند کم کم بزندگان شهری خو میگرفتند و پس از آنکه دوره خدمت ایشان پایان میرسید از مراجعت باراضی خویش و ادامه کارهای روستائی خودداری کرده در شهرها میماندند و بصنعتگری و کسب و امثال آن می پرداختند. بهمین سبب بتدریج از جمعیت نواحی زراعتی کاسته میشد و بر جمعیت شهرها میفزود.

علاوه برین جماعه چون قسمت عمده عوائد مملکت صرف تجهیز و تکمیل قوای لشکری میشد هیچیک از دول نمیتوانست چنانکه باید باوضاع اجتماعی مملکت متوجه شود و در اصلاح حال طبقات زیر دست فقیر اقدام مؤثری کنند و بدین سبب همیشه نمایندگان حزب سوسیالیست در مجالس مبعوثان با اعتباراتی که از جانب دولتها برای ازدیاد قوای لشکری درخواست میشد مخالفت میکردند.

از لحاظ اقتصادی نیز صلح مسلح بحال غالب ممالک معظم اروپا زیان آور بود. چه در ممالکی مانند فرانسه و آلمان و غیره که شرکت در خدمات لشکری را اجباری ساخته و همه سال بر عده سپاهیان مملکت منزودند و درود کارگران کار آزموده بخدمات سپاهی طبعاً موجب اختلال امور صنعتی و زراعتی و تنزل میزان محصولات مملکت میشد، ولی برخلاف در ممالکی مثل انگلستان که سپاهگیری اجباری نبود کارگران بواسطه ادامه شغل خویش ماهرتر و کار آموزده تر میشدند و محصول کار ایشان بمراتب بیشتر از محصول کار کارگران ممالک نخستین بود.

دولت امپراطوری آلمان پس از غلبه بر دول اطریش و فرانسه توانا ترین دول اروپائی گشت و قوای لشکری آن بر عموم ممالک معظم دنیا برتری گرفت . لکن در همان حال از دولت فرانسه که بزرگترین دشمن انتقامجوی او بود بیم داشت و مخصوصاً چون سخت توانا شده بود از آن میترسید که میباید دول بزرگ اروپا چنانکه پیش از آن برای مقابله با سلاطین مملکت گیر و مفتری مانند شارلکن اول و لوئی چهاردهم و ناپلئون کبیر بایکدیگر متحد شده بودند ، بر ضد وی نیز دست یکی کنند . بهمین سبب بیسمارک میکوشید که حتی الامکان امپراطوری آلمان را ازین دو خطر محفوظ دارد . چنانکه پس از مصالحه فرانکفورت بی درنگ با دولت اطریش طرح دوستی ریخت و چون مقدمات اتحاد دولتین را از زمان مصالحه پراگ فراهم کرده بود آسان بمقصود خویش نائل آمد و بنیان دوستی آلمان و اطریش پس از دیداری که ویاهلم اول و فرانسیس اول در سال ۱۸۷۱ از یکدیگر کردند استوار گشت . یکسال بعد الکساندر دوم تزار روسیه هم که شخصاً بامپراطور آلمان دلبستگی داشت با آندو دولت دوستی گزید و هر سه امپراطور برای دیدار یکدیگر در شهر برلین گرد آمدند و بین ایشان اتحادی منعقد شد که **اتفاق امپراطوران سه گانه** معروفست .

اتحاد آلمان
اتفاق امپراطوران سه گانه دوامی نیافت . زیرا چنانکه در فصل هشتم اشاره کردیم ، پس از معاهده سان استفانو دول انگلیس و اطریش بر مواد آن اعتراض کردند و با موافقت بیسمارک روسیه را مجبور ساختند که بنجدید نظر در معاهده مزبور رضایت دهد

۱ - صفحات ۱۲۲ و ۱۳۶ - مراجعه شود .

۲ - Charles-Quint .

۳ - Entente des trois empereurs .

۴ - صفحه ۱۵۹ - مراجعه شود .

ومواد آن معاهده را در کنفرانس برلن که بریاست صدراعظم آلمان تشکیل شد تغییر دادند و چون بیسمارک با رقیبان سیاسی روسیه موافقت کرده بود رشته اتحاد آلمان و روسیه گسیخته شد.

یکسال بعد رقابت روسیه و اطریش در ممالک بالکان بجائی رسید که دولت آلمان ناچار در آن امر مداخله کرد و چون نژاد ژرمن را بر نژاد اسلاو ترجیح میداد به خواهی اطریش برخاست و اتفاقاً پراطوران سه گانه با اتحاد اطریش و آلمان مبدل شد (۱۸۷۹) و این اتحاد چندی در پرده بود. بموجب این معاهده دولتین آلمان و اطریش متعهد شدند که

در موقع لزوم بیکدیگر کمک لشکری دهند و هیچگاه با دشمن صلح اقرادی نکنند. حکومت انگلستان هم که آن زمان مایل بود دولت اطریش را در مسئله مشرق بر ضد روسیه تقویت کند ازین معاهده اظهار خرسندی نمود.

چنانکه در فصل شانزدهم اشاره کردیم پس از آنکه اتحاد مملکت دولت فرانسه بر تونس دست یافت (۱۸۸۱) بین آن دولت

و حکومت ایتالیا که بحکم مجاورت و سوابق تاریخی بر آن سرزمین چشم طمع داشت اختلاف سخت پدید آمد. بیسمارک ازین اختلافات

استفاده کرده ایتالیا را بدام کشید و بموجب معاهده‌ای که در ماه اکتبر

۱۸۸۱ در شهر وین بین دول سه گانه آلمان و اطریش و ایتالیا منعقد

شد اتحاد اطریش و آلمان به اتحاد مثلث تبدیل یافت.

اتحاد مثلث در آغاز امر پنجساله بسته شد ولی در سنوات ۱۸۸۷

و ۱۸۹۱ و ۱۹۰۲ و ۱۹۱۲ آنرا تجدید کردند و درین ضمن قرار داد

های مخصوصی نیز در باب طرابلس و آلبانی و مقدونیه و ممالک بالکان بین

دول سه گانه منعقد شد که موجب تکمیل و استحکام اتحاد مزبور گشت.

در اتحاد مثلث دولت آلمان فی الحقیقه بر دو دولت دیگر تسلط رای

داشت و دول مزبور غالباً در سیاست مشترك خویش بدستور وی رفتار میکردند . در اختلافاتی هم که بر سر مسائل بالکان یا بحر الروم بین اطریش و ایتالیا پدید می آمد آلمان همیشه بین دولتین حکم میشد و بیشتر از اطریش هواداری میکرد .

اختلافات سیاسی اطریش و ایتالیا غالباً بر سر شبه جزیره بالکان و قسمت شرقی بحر الروم بود و این دو دولت متحد پیوسته در سرزمین آلبانی و جزائر شرقی بحر الروم و آسیای صغیر با یکدیگر رقابت داشتند . دولت ایتالیا در باطن با اتحاد با اطریش مایل نبود ولی چون اتحاد با آلمان را برای جاو گیری از تجاوزات اطریش لازم می پنداشت ناچار باین امر تن داده بود . در سال ۱۹۱۱ زمانیکه دولت ایتالیا با عثمانی بر سر طرابلس می جنگید . بیم آن بود که رشتۀ دوستی آن دولت با آلمان نیز گسسته شود . چه حکومت آلمان که از دربار قسطنطنیه امتیازات مفیدی تحصیل کرده بود بر ضد متحد خویش به و اخواهی عثمانی برخاسته و آن دولت را اسلحه و مهمات جنگی می فرستاد . بنابراین در اتحاد مثلث رشتۀ وحدت و یگانگی واقعی فقط بین دو مملکت ژرمنی نژاد آلمان و اطریش استوار بود و ایتالیا در آن میان بچیزی شمرده نمیشد . دول آلمان و اطریش بواسطه همین یگانگی در شبه جزیره بالکان نفوذ و تسلط فراوان یافتند و بالاخره ممالک رومانی و بلغارستان و عثمانی را نیز بفرمان سیاست خویش آوردند . ایتالیا با آنکه ظاهراً در اتحاد مثلث بود از سال ۱۹۰۱ باطناً منحصر بین خود را ترك گفت و از آنس طریق سیاست را باستقلال پیچود . همین سبب نیز در آغاز جنگ بین المللی بشش منتهی کردن سیاست آن دولت دشوار می نمود .

اتحاد فرانسه از آغاز تشکیل اتحاد مثلث تا سال ۱۸۹۱ دول فرانسه و روسیه در مغرب و مشرق اروپا تنها ماندند ، زیرا در تمدت فرانسه سرگرم تهیه مستعمراتی مانند تونس و تنکن و سودان و غیره بود ، روسیه هم چون در باب ممالک مرکزی آسیا با دولت انگلیس اختلافاتی داشت از قطع روابط دوستانه خود با آلمان احتراز میکرد .

دولت فرانسه چندین بار بر آن شد که در مقابل اتحاد مثلث روسیه را با خود متحد سازد . ولی بیسمارک تا زمانی که بر سر کار بود ازین امر جلوگیری کرد و در سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۷ علی رغم فرانسه با آلكساندر سوم نزار روس معاهدات سری منعقد ساخت و در معاهدات مزبور برار معهد شده بود که اگر یکی از دول اروپائی بر آلمان حمله برد بی طرفی اختیار نماید .

پس از آنکه دست بیسمارک از کار صدارت کوتاه شد دولت فرانسه موقع را مغنم شمرد و با نزار روسیه از در دوستی درآمد و باو وعده مساعدتهای مالی داد . نزار هم که برای انجام مقاصد سیاسی خود در مشرق بسرمایه خارجی احتیاج داشت با این امر موافقت کرد و بالاخره در ماه اوت ۱۸۹۱ عهد نامه اتحادی بین دولین منعقد شد و دولت فرانسه که پس از شکست سال ۱۸۷۱ از بیمر آلمان در مسائل بین المللی کمزور مداخله میکرد با تکیه روسیه از نوقوتی گرفت . اتحاد فرانسه و روسیه برای فرانسویان چنانکه منتظر بودند مفید نیفتاد و با آنکه قریب ده سال در استحکام بنیان دوستی خود با نزار اسلاو کوشیدند از آن نتیجه ای نگرفتند . پس از آنکه نزار روسیه بتحریر آلمان با این جنگ پرداخت و از آن دولت شکست یافت (۱۹۰۵) اساس اتحاد فرانسه و روس بکلی متزلزل گشت ، چه

بر فرانسویان معلوم شد که متحد ایشان از مقابله با يك دولت نورسیده شرقی نیز عاجز است . ولی در همان حال دولت آلمان از شکست روسیه استفاده کرد و چنانکه سابقاً گذشته است و پنجم دوم برای اینکه از نفوذ فرانسه در مراکش بکاهد ناگهان بندر طنجه رفت

معهذا دولت فرانسه چون در برابر اتحاد مثلث متحدینى احتیاج داشت دوستی خود را با روسیه حفظ کرد . خاصه که بین آندو دولت علاوه بر علائق سیاسى و لشکری علائق مالی نیز وجود داشت، زیرا فرانسه قریب سیزده میلیارد فرانک بمنجد خویش قرض داده بود و دولت روسیه فی الحقیقه با این وجه بچهران خسارات جنگ منچوری و اتمام خط آهن سراسری سیبری و احداث طرق تجارتي و نظامی جدید در سرحدات غربی مملکت نائل آمد .

اتفاق دولت فرانسه در همان حال که در حفظ مناسبات دوستانه خویش با روسیه میکوشید . سعی داشت که بدایر سیاسى مثل انگلستان را نیز با خود متحد سازد و با رفع اختلافات روس و انگلیس اتحاد جدیدی که با اتحاد مثلث براری تواند کرد تشکیل کند .

دولت انگلستان در سایه فوای بحری پیمانند خویش از دیورزمانی در سیاست بین المللی افراد گزیده و از ممالک اروپائی کناره گرفته بود . علاوه برین بواسطه اختلافات سیاسى و رفائنهائی که با روسیه در آسیا و با فرانسه در آفریقا داشت چون اتحاد مثلث تشکیل یافت بدان اظهار تمایل نمود . اختلافات سیاسى انگلستان و فرانسه بیشتر بر سر مصر بود و دولتین تا پایان قرن نوزدهم در خصوص وادی فراعنه با یکدیگر در کشمکش بودند و در سنوات آخر قرن مزور کار احیای آندو

جائی رسید که نزدیک بود بیچنگ منتهی شود . بیسمارک هم که از اتحاد فرانسه و انگلیس بیم داشت سعی میکرد که حتی الامکان آتش اختلاف آندودولت را نندکند .

پس از آنکه ویلهلم دوم از پی توسعه قوای بحری آلمان برخاست و در سیادت بحری با انگلستان آغاز رقابت نمود ، دولت انگلیس امنیت و منافع اقتصادی خویش را در خطر دید و ناچار فرانسه از در دوستی و موافقت در آمد

قوای بحری آلمان که در سال ۱۸۹۸ از نه کشتی زره پوش کوچک متجاوز نبود ، بواسطه کوشش و توجه مخصوص ویلهلم دوم در سال ۱۹۱۲ ۸۰ کشتی زره پوش قوی بالغ شد و ویلهلم از سال ۱۹۰۰ که رسماً توسعه قوای بحری آلمان پرداخت آشکارا اظهار نمود که دولت آلمان تنها بقدرت بری قناعت نمیتواند کرد و مایلست که در قوای بحری نیز بر تمام ممالک عالم برتری یابد . بهمین سبب نیز برای انجام مقصود خویش جمعیتی بنام اتحاد بحری آلمان تشکیل کرد که تعدد اعضاء آن قریب یک میلیون بود و بدستگیری جمعیت مزبور بتبیه و حدود لازم وساختن کشتیهای جنگی بزرگ و رقابت علنی با دولت کاسندر پرداخت . از طرفی ترقیات تجارنی و صنعتی آلمان نیز موجب کسب بارز تجارت و صنعت بر تان کسیر شده بود . پس دولت مزبور چون روی آلمان را از لحاظ سیاسی و اقتصادی مخالف مصالح خویش دید چاره فرانسه که بزرگترین دشمنان آندولت بود دوستی گزید .

از سال ۱۹۰۱ دولت انگلیس و فرانسه بیکدیگر نزدیک شدند و در سال ۱۹۰۳ دو زعمه پادشاه انگلستان رسماً سفیری بپاریس کردند و موجب قراردادی که در ۱۴ آوریل ۱۹۰۴ بین دولتین منعقد شد تمام اختلافات

سیاسی پیشین از میان برخاست . سپس دلکاسه اوزر امور خارجه فرانسه که
 مردی مدبر بود بتدایر سیاسی ، دولت اسپانیول و ایتالیا نیز معاهداتی
 دوستانه منعقد ساخت و در رفع اختلافات روس و انگلیس هم ، که ادوارد
 هفتم شخصاً بدان میل فراوان داشت ، کمک کرد و الاخره بموجب
 قراردادی که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ در شهر سن پترزبورغ منعقد شد دول
 دوگانه روس و انگلیس اختلافات سیاسی خود را در باب ایران و افغانستان
 و نت حل کردند و بموجب آن قرار داد سو ، رد که خاک ایران
 را بدو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم نمودند .

پس از آنکه اختلافات سیاسی انگلستان و فرانسه و روس از میان
 برخاست و دشمنی ایشان دوسنی مبدل گشت . هر سه دولت ابجدگر
 متحد شده علی رغم اتحاد ملات ائتلافی ، تسکین کردند و متفقاً
 صدد جلوگیری از ترقوت سیاسی و اقتصادی آلمان برآوردند

در فزون معاصر چنانکه در ضمن فصول گذشته نیز
 اشاره کرده ایم روز بروز راهست مسائل اقتصادی و نفوذ
 و نفوذ و آبر آن در روابط بین المللی نیز بهجا زیاد
 میشود . امروز دائره این نفوذ چندان وسعت یافته است که بین سیاست
 عمومی عالم بر مسائل اقتصادی قرار دارد

از تغییراتی که در قرن نوزدهم در امور اقتصادی روی داد
 دو نتیجه مخساف بد آمد . از طرفی وسعت ترقی امر تجارت
 بین ممالک مختلفه عالم ، و حی مسائل که بسیار از یکدیگر دور
 بودند ، روابط دوستانه و تجاری ایجاد شد و رشته یگانگی عمومی
 بین المللی انجام یافت از طرف دیگر سن دول معظمی که در
 امور اقتصادی و تجاری ترقی فراوان کرده بودند رونوی سخت

پیدا شد، چه هر يك ازین دول میخواست برای مصنوعات و محصولات خویش مشتریان تازه ای پیدا کنند و بازار تجارت خود را حتی الامکان وسعت داده مشتریان رقیب را بوسائل گوناگون از روی گردان و بخوبی شن منوجه سازد. برای یافتن بازارهای جدید و مشتریان تازه دول معظم اروپائی در صدد تهیه مستعمرات برآمدند و در تقسیم نواحی مختلفه افريقا و آسيا وغيره، که اصولاً تصرف آن ظالمانه و فقط مبتنی بر حق اقوی بود، آتش اختلافات سیاسی دیرین ایشان تند تر شد. پس از جنگ ۱۸۷۱ دولتین فرانسه و آلمان فقط بر سر ایالات آلزاس و ارن اختلاف داشتند، ولی کم کم در خصوص مراکش و سوریه و آسیای صغیر هم بین آن دو دولت اختلافاتی پدید آمد که بیشتر ناشی از رقابتهای اقتصادی بود.

در نتیجه رقابتهای صنعتی و تجارتي بین اقتصاديون ممالک متمدنه دو عقیده مختلف پیدا شد. جمعی معتقد بودند که بایستی دولت از صنایع داخلی حمایت کند و بر وسعت دائره آن بیفزاید و رقابتهای خارجی را بوسیله از دباب حقوق گمرکی اجناس بیگانه امکان ناپذیر سازد. علاوه برین میگفتند که اصولاً هرگونه صنعتی را در داخله مملکت ترویج باید کرد تا هنگام جنگ بمصنوعات خارجی احتیاجی نباشد. جمعی دیگر بر خلاف عقیده داشتند که تجارت باید آزاد باشد و از مصنوعات و اجناس خارجی حقوق گمرکی گرفته نشود تا بدینوسیله قیمت اجناس تنزل کند و زندگی بر طبقات فقیر آسان گردد و صدور محصولات داخلی هر مملکتی بممالک دیگر سهل شود و ممالک صنعتی بتوانند مواد خامی را که برای کارخانجات خود لازم دارند از سایر نواحی عالم آسان تهیه کنند.

امروز بواسطه رقابتهای صنعتی و تجارتي طریقه نخستین بیشتر

رائجت و حتی دولت انگلستان هم که از دیر زمانی تجارت آزاد را معمول داشته اکنون بحمايت صنايع داخلی متمایل شده است. امروز جز در ممالک هندو و نروژ و دانمارک تجارت آزاد در هیچیک از ممالک اروپا معمول نیست و حتی دول بلژیک و سوئیس نیز بر حقوق گمرکی اجناس خارجی افزوده اند.

برای اینکه حمایت صنایع داخلی و از دباب حقوق گمرکی منجر باختلافات سیاسی و جنگ نشود دول عالم بایکدیگر معاهدات تجارتي می بندند و امروز بنیان روابط سیاسی ممالک معظم دنیا برینگونه معاهدات است.

پس از آنکه سیاست بین المللی بر اساس مصالح اقتصادی قرار گرفت ، دول صنعتگر بزرگ دنیا مانند انگلستان و آلمان و ممالک متحده آمریکا و فرانسه در صدد بسط اقتدارات سیاسی و اقتصادی خویش بر آمدند و برای

بیل دول معظم
توسعه اقتدارات
سیاسی و اقتصادی

انجام این مقصود بتهیه مستعمرات جدید پرداختند ، تا هم بدین وسیله بر اعتبارات سیاسی و قوای لشکری آنان بفسزاید و بتوانند با زیاد جمعیت خویش را بمنصرفات تازه فرستند و هم با ایجاد بازار های نوی برای فروش مصنوعات ممالک کثرت تجارت خود را رونق دهند.

پس از صلح فرانکفورت آلمان تواناترین دول اروپا گشت . چه دولت فرانسه بواسطه شکستی که بر آن وارد آمد ضعیف و ناچیز شد و چون حکومت جمہوری گزیده بود گمان میرفت که دول اروپائی از دوستی

توجه آلمان
بسط اقتدارات
سیاسی و اقتصادی

با آن دولت احتراز خواهند کرد ایتالیا هم دولتی جوان و نورسیده بود و در برابر آلمان یارای قدرت نمائی نداشت . دولت اطریش نیز چنانکه سابقاً گذشت بواسطه حسن تدبیر و سیاست بیسمارک پس از جنگ فرانسه و پروس بلا فاصله از متحدین صدیق آلمان گشت . روسیه هم مملکتی وسیع بود ولی رای ترقی وسائل کافی نداشت .

دولت انگلستان نیز فقط در قوای بحری قوی بود و در قوای بری با آلمان برابر نمی‌توانست کرد. خارج از اروپا هم دولت ممالک متحده آمریکا از لحاظ صنعت و تجارت قوی شده بود، لکن قوای بری و بحری آن در برابر قوای ممالک اروپائی ناچیز می‌نمود. آلمان جدید یعنی دولت وسیعی که پس از معاهده و رسای تشکیل شد، از حیث قوای تازه مادی و معنوی بی‌نظیر بود. معهدا دقیقه ای از تربیت و تعلیم اطفال خویش غافل نمی‌نشست و در توسعه معارف و ترویج علوم بر تمام دول بزرگ دنیای پیشی گرفته بود. دولت آلمان سعی میکرد که در صنعت و تجارت و حفظ الصحة عمومی از علوم و اکتشافات جدید علمی استفاده کند. بهمین سبب در اندک مدتی بزرگترین دولت صنعتی و تجارتي گشت، چنانکه محصول پولاد آن از محصول انگلستان گذشت و در صنایعی که هوش و دانش در آن از حیاه های تجارتي مؤثر تر است، مانند صنایع شیمیائی و تهیه فلوان مصنوعی و ساختن شیشه های عینک و دوربین و امثال آن، هیچیک از ملل عالم را با آن یارای همسری نماند.

زمانیکه در سایر ممالک صنعتی دنیا صاحبان کارخانها بر طبقه مخترعین و علما بدیده حقارت می‌نگریستند و منتظر بودند که افراد این طبقه عاجزانه دست نوسل بدلمان ایشان برند، دولت آلمان آن طبقه را تشویق کرد و علم و صنعت را با هم در آمیخت و چون از بنظر یق صنایع آن ممالک خاصه در تهیه محصولات شیمیائی رونق گرفت، کارخانه داران سایر ممالک که تا آن زمان مداخله علمای «خبائات» را در امور «عملی و شریف» صنعتی و تجارتي جایز نمی‌شمردند بغفلت و خطای خود معترف شدند و پیروی آلمان را بر خویشان و جب دیدند.

آلمان در طریق وضع قوانین اجتماعی نیز رهبر سایر دول گردید .
چه ایندوات بزودی دریافت که وجود کارگران سرمایه حقیقی ملک
و ملت است و هر گاه این سر ما را بسکار نگمارند و در خارج
از کارخانه او را مرافقت و مساعدت نکنند طریق فساد خواهد رفت .
در همانحال کارفرمایان سایر دول معتقد بودند که کارگر را خارج
از کارخانه بریشان حقیقی نیست و اساساً پریشانی و فقر کارگران را
بِحال خود مفید تر می پنداشتند .

ولی باید دانست که تنها توجه بعلماء و تأسیسات علمی موجب
ایجاد دولت مقتدر امپراطوری آلمان بوده و حکومت خاندان هوهنزلرن
نیز درین امر تأثیر فراوان داشته است . ملت آلمان پس از آنکه بر
اطریش و فرانسه غالب آمد و ناگهان بقدرت و توانگری رسید از پادشاه
غرور مست شد . زمامداران مملکت نیز از موقع استفاده کردند و
آن غرور ملی را با وسائل گوناگون بصالح خاندان هوهنزلرن تقویت
نمودند . هر معلمی ناگزیر بود که هنگام درس بجا یا نا بجا فصلی
از رجحان جبلتی و روحی و اخلاقی و طبیعی ملت آلمان بر سایر ملل
عالم بیان کند و در شاگردان خویش روح جنگجویی و ممالکت گیری
دمد و ایشانرا معتقد سازد که با حکومت خاندان هوهنزلرن بزودی
ملت آلمان بر سراسر عالم فرمانروائی خواهد یافت . گذشته از مجالس
درس در معابد و روزنامهها و کتب و نمایشگاهها و غیره نیز این مطالب
تکرار میشد . بهمین سبب در اندک زمانی طرز فکر مردم آلمان تغییر یافت
و بریشان مسلم شد که امپراطورشان وجودی فوق العاده و نژادشان نژادی
ممتاز است . از آنپس بر سایر ملل بدیده تحقیر بنگریستند و گمان بردند
که نژاد ممتاز ژرمنی باید بر سراسر عالم تسلط و فرمانروائی یابد و
چون این امر جز از طریق جنگ میسر نبود طبعاً قدرت نمایی و جنگ را

لازم شمردند . کنت دوملتکه می‌گفت که «بشر صالح دائمی را مگر در خواب بتواند دید» و معتقد بود که «صالح همیشه بحال عالم مفید نیست . چه چنگ اساسیست که خداوند برای حفظ انتظام دنیا مقرر فرموده ، بی آن رشته ترقیات بشر خواهد گسست و عالم دچار سکون و رکود خواهد گشت » و ازین عقیده طرز فکر مردم آلمان را میتوان دریافت . نتیجه نیز با سردار مزبور هم‌رای بوده است . چنانکه در یکی از آثار خویش می‌گوید : « اگر آدمی چنگ را فراموش کند از و امید ترقی باید برید ، چه تا کتون بشر طریق سعی و عمل را با راهوار رقابت و جنگجویی و کینه و ازجان گذشتگی و سایر احساساتی که بملل زنده اختصاص دارد بيموده است . »

ارویج بیگونا . کار در آلمان سایر دول و ملل ، نظم اروپا را باینکه ساخت و برآنداشت که بر ضد نژاد ژرمن با یکدیگر متحد شوند . خاصه که دولت آلمان پیوسته بر قوای بری و بحری خویش می‌فزود و با توسعه بازار تجارت خود بنیان حیات اقتصادی و تجاری سایر ملل را متزلزل می‌ساخت . وینهام دوم که میلداشت فقط پشتیبانی سبلا در آلمان حکومت کند معتقد بود که مردم آلمان « نمک عالمند » و « چون خداوند ایشان را برای تمدن ساختن عالم آفریده است باید درینراه بکوشند و مانند امپراطوری قدیم روم تسلط و نفوذ خویش را بر عالم تحمیل کنند . » وینهام میخواست که آلمان را از مشرق و مغرب وسعت دهد و روسیه را حتی الامکان با آسیا راند و از ممالک مرکزی اروپا و دول بالکان اتحادیه اشکری و اقتصادی و گمرکی وسیعی تشکیل کند و بدین طریق در سیاست و تجارت مرات رفاه عالم گردد .

۱ - صفحه ۳۳۵ ، آنچه شوب

۲ - صفحه ۱۷۸ ، در جمع شود .